

کلمات بر معنی در روح من انز کرد برد فعه که میفرمودند مثل این که خجری بقلب من فرو میرود مقصود

مبارک را فهمیدم ولی گمان نمی نمودم که ابام اخیر این قدر قریب است

همین اسمعیل آقا است که فریب سی سال باغبان حضرت مولی الوری بود و در هفته اول از بهر آن

از کثرت اندوه ابلیک خود را رها نمود و صیتمانه گذاشت و بحضور حضرت و رفقه علیار فقه از خطایای خود

رجای عفو نمود و سپس کلبه باغ را یکی از خادامین امین بیت سپرد و با خود آلتی برای خاتمه دادن حیات

خود بمقام مبارک برد سه مرتبه طواف آن مقام مبارک را نمود و اگر یک نفر از دوستان بوقوع نرسیده بود که

قبل از تکمیل از این عمل حزن انگیز جلوگیری کند در گرفتن جان خود موفق میگشت

عصر روز جمعه بعروس و داماد که دست بدست داده بودند برکت عطا فرموده در نهایت تاکید فرمودند

خسر و توفیقیت و عهد جو نیز در خدمت این خانواده صرف کرده امیدوارم که در همین جابسن سیری بجا

و همیشه باستان آلتی خدمت کنی

سرتب بجلس اجاد سالون بیت مبارک تشریف آوردند صبح شنبه زود از خواب برخاستند و با طاق چاک

برای صرف چای تشریف آوردند جبهه حضرت بهاء الله را خواستند چون خیلی باین جنبه علاقه داشتند

غالباً وقتی که احساس سرما میکردند و با احساس کسانی نمیدانند آزادوش میکردند بعد با طاق مبارک برآست  
 در روی رختخواب استراحت نموده فرمودند چیزی روی من بیندازید خیلی سردم است و شب خوب نخوابیدم  
 احساس سردی میکردم این خیلی مهم است ابتدای نقاحت ماست بعد از این که چندین بتواند اخذ بود  
 جبهه‌خیزی برین آورده بودند خواستند فرمودند که روی مبارک بیندازند آنروز قدری تب عارض شد  
 طرف عصر درجه حرارت بیشتر شد لیکن شب تب قطع شد و بعد از نصف شب قدری جای خواب خواستند  
 هیچ بکشد فرمودند عالم خوب است مثل همیشه برنجیزم و با شاد در اطاق جای چای بخورم ولی بعد از این که بجا  
 پوشیدند از حضور مبارک استند عا شد که در اطاق مبارک روی نیکت استراحت کنند  
 بعد از ظهر تمام اجبار بمقام اعلیٰ فرستادند زیرا بناست روز بیست و یکم بعد البها یعنی اعلان کتاب عهد  
 یکی از مسافرین پاری که اخیراً از هند آمده بود جشنی برپا نموده بود ساعت چهار بعد از ظهر روی نیکت در اطاق  
 مبارک جالس بودند فرمودند همیشه و اهل بیت بگوئید بیایند و با من چای بخورند بعد از صرف چای  
 مفتی جفا و رئیس بدیه و بکنفر دیگر را پذیرفتند آنها قریب یکساعت ماندند بانها از مجال مبارک صحبت فرمودند  
 و خواب دوم را شرح دادند و بانها زیاد از اندازه معمول سرمانی و صحبت فرمودند بعد بانها غذا

حاضری فرمودند و با اینکه رجا نمودند که روی نیکت استراحت فرمایند تا دم در بپیرون عمارت آنها را

مشایعت فرمودند بعد رئیس پلیس که شخص انگلیسی است مشرف شد و از عنایات مبارک قسمت و بهره برداشت

باین شخص چند استمال ابریشمی ایرانی عنایت نمودند و از این مرحمت بی نهایت فشرگشت

بعد چهار تا مبارک در وحی افندی در مراجعت از مجلس از کوه کرمل مشرف شدند عرض نمودند که صاحب

جشن از تشریف نداشتن مبارک متاثر بود آنها فرمودند من آنجا بودم اگر چه جسم من غائب بود روح من

در بین شما بود اجانباید هیچ احمیتی بغیبت جدی من بدهند روح من هستم و همیشه در بین دوستان خودم

بود اگر چه خیلی دور باشم

همان شب از صحت یکت یکت اهل بیت مبارک و مسافرین و اجای جیفا سوال فرمودند همین که عرض شد

همه سالمند فرمودند خیلی خوب خیلی خوب و این آخرین کلمات مبارک راجع با جوابش بود

شب ساعت هشت فرنگی قدری غذا میل فرمودند و در رختخواب استراحت نمودند فرمودند خیلی حال خوب است

و بهره امر فرمودند که بروند و استراحت کنند مع ذلک دو نفر از ورقات مبارک در حضور ماندند آن شب

حضرت مولی الوری بدون آثار شب در نهایت آرامی بخواب رفتند ساعت یکت در ربع بعد از نصف شب

بیدار شدند و بجانب میزیکه در اطراف بود قدم زده قدری آب میل فرمودند بعد یکی از پیرهنهای شب را ببرد  
 آورده فرمودند خیلی گرم است سپس بر تخت خواب عودت فرمودند و رفته مبارکه روحا خانم پس از چندی  
 تشریف بردند و دیدند که در نهایت آرامی استراحت نموده اند در صورتی که رفته مبارکه که نظر فرمودند امر نمودند  
 که پرده های پیشه گیر را بالا کنند و فرمودند بسجی نفس میکشیم بیشتر هوا میخواهم خدای مگلاب آورده شد در تخت خواب  
 بدون کمک نشسته قدری از آن میل فرمودند دوباره استراحت کردند قدری غذا آورده بودند بایک  
 صدای واضح شمرده فرمودند میخواهد غذا بخورم و قشنگ من در حال رفتن بیک نظر غریبی بکل فرمودند  
 وجه مبارک بقدری آرام بود و از وجنات مبارک بطوری آثار سکون هویدا که همه فرض نمودند بخواب  
 تشریف برده اند » از نظر عزیزانش غیبت فرموده

چشمهاییکه نظر محبت و رافت بعالم انسانی چه دوست و چه دشمن نظر میفرمود بسته شد دستهاییکه  
 همیشه برای احسان بیفقران و محتاجین بنا توانان مجرّه کوران دیوه زمان دراز بود بیکرت شد  
 با اینکه بایک عزم راسخی در خدمت دائمی ربّ بخون سز لهما علی نموده بودند حال سکون اختیار کردند  
 بهمانیکه با آن فصاحت و بلاغت در راه خدمت ایستادیم زده بشتر تخم می نمودند خاموش گشتند

فهی که با آن قوت و شدت محبت برای نوع انسان میزد از کار ایستاد روح پر جلالش از عالم نزل  
 صعود فرمود و از ظلم و ستم دشمنان حقیقت و زحمات متوالی هشتاد سال پر طوفان پر مشقت برای  
 خیر عموم جهانی یافت باری شهادت طولانی حضرتش متعی شد

هنوز اثر مصیبت بر قلوب پیغمبر ارخانهای اهل بیت مبارک باقی بود که یکی از خانها از  
 نوه های مبارک خواب عجیبی دید که حضرت مولی الوری در طاقی هستند که در آن هر روز صبح خانها  
 بعبادت یو بر جمع شده تلاوت مناجات نموده جای صرف میبایند و حضرت مولی الوری با همیشره  
 عزیزشان حضرت ورقه علیا تکلم میفرمایند و در بخت ورقه علیا نموده فرمودند چرا شما حاضرید  
 چرا مصیبت زده و محزونید از جمیع شماها من راضی هستم منی بود آرزو داشتم بقای جمال مبارک فائز  
 شوم همیشه رجا می نمودم که مرا برضوان خود داخل کند مناجات من مستجاب شد چه قدر خوشحالم و چه قدر  
 مسرورم و چه قدر راحتم از این جهت نوحه و نذبه ننمایید بعد جمیع راضیست نمودند که همیشه متابعت  
 تعالیم حضرت بها، الله نمایند

صبح روز دوشنبه خبر این مصیبت بغنی در شهر منتشر شد بیک همچنان فوق العاده تولید نمود و قلوب کل امم و کرم

صبح دوم یعنی روز شنبه تشییع جنازه واقع شد تشییع جنازه بود که جیفا و فلسطین نظیر آنرا ندیده بود  
 در جمیع آن نفوسیکه عده آنها پنجاهین هزار میرسد یک حس تا اثر داخلی بود که آنها را در این مصیبت شریک  
 میخورد مندوب سامی میرپررت سمونیل حاکم قدس شریف حاکم فنیقیه سران عده حکومت قنابل  
 دول مختلفه ساکنین جیفا روسای فرقه مذهبی اشراف فلسطین بود نصاری اسلام در روز مصری  
 یونانی ترک و کرد و جمعی از اجبای امریکائی اروپائی و اهلی رجال سواد اولاد از تمام طبقات تقریباً  
 ده هزار نفر در تعزیه داری محبوب عزیزشان شریکت و سیم بودند

در مقدمه این تشییع پر عظمت و شکوه دست پلین شهری بود مناقب آنرا فرزند کشفات مسلمان و نصاری  
 با عظمای بند بودند بعد یکده از نوحه خوانندای مسلمان بودند که تلاوت آیات قرآن شریف میکردند بعد  
 روسای ملت اسلام در تخت ریاست صحنی جیفا بودند بعد عده از خورنهای ملت روح بودند که نماینده  
 فرقه مختلفه مسیحی از رومی لاتینی و انجیلی بودند این عده در جلو عرش مبارک که اجبار بردوش گرفته بودند  
 میرفتند در عقب عرش مطهر اعضاء فامیل مبارک بودند و بعد از آنها مندوب سامی حاکم قدس شریف  
 حاکم فنیقیه و سپس قنابل و اشراف مملکت بودند و بالاخره آن جم غفیری که حضرتش را عظیم و عزیز میشموند

در این روز هیچ نگره ابری در آسمان نبود و هیچ صدائی از شهر و حوالی آن بشمع نپرسید بجز نغمه موزون سلاکی  
 و صدای مؤذن و ناله و فغان کسانی که دوست یگانگانه خود را گم کرده بودند کسیکه آنها را از مشقات و برهن  
 خلاصی داده بود کسی که اعطای گریبان اش خرد سالان و نونهالان نشان را از مجامع سالهای سخت تاریک  
 حرب عمومی نجات بخشیده بود کل یک آواز فغان مینمودند ای خدای خدا پدر ما را از مسافرت فرمود  
 واقع هنگام عیسی بود آن جم غفیر که در آن روز مجتمع بودند بواسطه عبودیتی بود که از عبد البهائم در ایام  
 حیات خود تصور یافته بود که خلقی را از مذاهب و اجناس و الوان مختلفه با هم متحد فرموده بود  
 این جمع کثیر در نهایت آرامی از بیچ و خمهای کوه کرمل (تاکستان آبی) بالا میرفتند و چون عرش مبارک  
 جلی بالای سر میردند از دور بنظر میآمد که حامل عرش ابادی غیر مرئی هستند بعد از دو ساعت یا غنچه مقام  
 اعلی رسیدند در عین تاثیر عرش بر روی یکت میز ساده که بر آن پارچه کتان سفیدی انداخته شده بود  
 گذاشتند چون این هیئت عظیم دور عرش مقدس که حاضر برای گذاشتن در زیر زمینی که جنب مقام مبارک  
 حضرت اعلی بود گرد آمدند نماینده های فرق مختلفه مسلمین و نصاری و یهود با قبلی پر از آتش محبت بندگان  
 بعضی از تنهایی و برخی با تشبیه سابق نطقهای مؤثری در تأیید ایراد نمودند و آخرین الطهارت بندگی و دواعی را

در ساحت بیگانه محبوب خود اظهار اشتد چنان در ستایش و تقدیس آن مربی واقعی و آشنی دهنده  
نوع بشر در این عصر پر آلام و محن متحد اقیام نمودند که برای اجناس جمال تکلم نماند خلاصه بعضی از آن بظن  
که در آن حفته نگاری ادا شده مذکور میگردد نماینده اسلام احساسات همکیشان خود را چنین بیان نمود  
ای معشر عرب بجم برای که گریه وزاری میکنید آیا برای کیست که در حیات دیر روزی خود بزرگ  
بود و در موت امروز بزرگتر است اشک برای کسیکه بعالم بقاشاقته مرزید بلکه برای از کف رفتن  
تقوی و عقل و احسان ندید کنید برای خود زاری کنید چه که فاقد شایسته منقود شما رهگذری بود  
که از عرض این جهان غافی بعالم باقی قدم گذاشت ساعی برای خاطر کسی زاری کنید که قریب بشمار  
سال بجال شاگریه کرد نظر بر است کنید نظر بچپ نماند نظر بشرق و غرب نماند به بینید چه عظمت  
و جلال غیبت نموده چه پاینده بزرگ صلحی منهدم شده چه لبهای فصیحی خاموش گشته و اسفا قبی  
نست که از غم این مصیبت دردناک نیست و دیده نیست که پُرسشک نیست و ای بجال فقرا  
احسان از آنها منقطع شد و ای بجال تیمان که پدر بزرگوارشان از دست رفت اگر حیات سیر  
عبد البها و بقرانی بسیاری از روحای قیمتی مصون میماند در این راهی از نفوس جان خود را فدا می نمودند



ولی به تقدیر بغیر از این امضا نموده برآید بمقدر گشته و فرمان الهی خلل پذیر نیست از اعمال این

قائد انسانیت چه بیان کنم زیرا که خارج از حد و وصف و بیانست همین اکتفا میکنم که بر برقی اثری دانی

گذاشت و بر زبان زبانی ذکر خیری عظیم و کسیکه چنین تذکاری بس عزیز و دانی باقی بگذارد در گزافه است

ای اهل ایمنی بخود تسلیت دهید علم و صبور باشید کسی در شرق و یا غرب نیست که بشان تسلیت دهد زیرا

که خود را بیشتر محتاج به تسلیت میداند

پس نایبند ملت مسیح بیانات زبیل را نمود

و بکت علی الدنيا و قد مات سیدی و مثلی من بیگی اذ امانت سیده چه قدر این

مسئلهت جاگد از تلخ و ناگوار است این ساریت فقط راجع بملکت انیت بلکه یک فاجعه عمومیست

حضرت عبدالبهاء عباس قریب به شصت سال زندگی فرمود و آئینه حیاتش همچون حیات مرسلین بود حضرتش

ناس را تهنید فرمود تعلیم نمود احسان کرد و ارشاد فرمود تا آنکه قومش را با علی فرود و جلال فائز نمود

لذا از درگاه حضرت رب الارباب حضرتش را ثواب و جزا عظیم از پی خواهد بود ایها الناس بدانید عباد

منقودند و نور با خاموشی گشت شعاع این نورانی الابد پاینده درخشنده است سراج بها حضرت

عبدالجبار عمری نمود که از آن معانی حیات ابدی غنیمت گشت و از آن نبلیات حیات روحیه پویا  
 شد تا اینکه از این دنیا رخت بر بست و بخت پروردگار استقال فرمود در حالتیکه طمس بردای اعمال  
 طیبه و صفات غریزه بود. بی حصار محترم صبح است که جسد مطهر این شخص عظیم را بمقام اخیرش شایسته  
 میکنند ولی یقین مبین بدانند که روح عباس همیشه در بین شایع اعمال و اقوال و صفات و تمام جوهر حیات  
 باقی و برقرار است بجدادی عباس و داع میکنیم و جتنا از نظر ما غیبت میفرماید ولیکن حقیقت عباس  
 روحانی از افکار و عقول با مفارقت نینماید و ذکر حضرتش از افواه منقطع نخواهد شد ای راقده عظیم  
 مقدس تو ما را احسان کردی ارشاد نمودی و تعلیم فرمودی در بین با عظمت تمام معنی عظمت  
 زندگی فرمودی ما را مستغز با اعمال و اقوال خود نمودی مقام و منزلت شرف را با علی زدوده بحلال رساند  
 بگل زلفت نمودی و ناس را تهذیب کردی تا آنکه تاج و تاج طغر و فیروزه ای حاصل گشتی در عین سعادت  
 در فعل رحمت پروردگار بیاسای **وَهُوَ بِجُزَيْكٍ خَيْرٌ الْجَزَاءِ**

بکنفر از مسلمین مفتی جفا چنین تکلم نمود مایل نیستیم که در تأیید این شخص حلیل مبالغه کنیم

زیرا که ابا دوی احسانش در راه خدمت بانسانیت و تاریخ حیات غزایش که معلوم از نیکی و مبرات است

سگری ندارد مگر کسی که خداوند چشم قلبش را کور و نابینا کرده باشد ای راجل مکرم به بزرگواری زندگی  
 فرمودی در عین عظمت محمود کردی این منظر عظیم و این موکب مهیب دلیل واضحی بر بزرگواری  
 تو است چه در حیات و چه در ممات ای که از بین پاپنهان شدی ای راجلای بشر پس از فقدان  
 قائد با سخاوت رؤف فقر را که متوجه شوند حامی یوه زنان گرسنگان و یتیمان که خواهد بود ابدت  
 که حضرت باری با حل میت و خویشاوندان در این مصیبت عظمی صبر عطا فرماید و حضرت را مستغرق  
 بحر رضوان رحمتش فرماید إِنَّهُ مُجِيبُ مُجِيبٍ

نماینده بود خضوع خود را در قالب کلمات ذیل الهام نمود

در قرن اقصای فلسفه حسی و غلبه ادبای تخیل عجیب و نادر است که فیلسوفی با حاطه عبد البها عباس یافت  
 شود آن وجودی که بقلب و عواطف تکلم میکند و روح را بتعالیم و مبادی تحت اش سیراب نماید چه که  
 ساد نیست که اساس تمام عقاید و اخلاق صافی است با الواح و بیانات و حرکات مخصوصه و بآن ضاهین  
 دلکش باهریک از نایبهای عصر که طرف بشد آنها را همیشه قانع میفرمود نفوس قیده صاحب قوه دیگری هستند  
 حیات شخصی و اجتماعی او بزرگترین سر مشق ذکا کاری و مغرور برای خیر دیگران بود فلسفه عباس بسط و اساس

و بواسطه همان سادگی عظیم است چه که موافق با طبیع بشریت که امروزه بواسطه اغلاط و تعصبات و سوء آداب  
 موجوده لطافتش را کم کرده عباس در جفا فلسطین ارض مقدس نسبت انبیا رحلت فرمود سرزینی که قرنا  
 متروک یعنی نمرانده بود روح جدید یافته مقام و شهرت او تیره خود را از سر بگیرد در مصیبت رحلت این  
 پیمبر گریه و زاری میکنیم ما فقط نفوس بیستیم که حضرتش را تجلیس میباشیم در امریکت و اروپ و در تمام  
 ممالکیکه مسکن مردمان و جدهان پرست است و مردمانیکه در این دنیا ای دون نشسته عدالت اجتماعی و  
 اخوت هستند نیز در این مصیبت عزادارند عبدالبصا رحلت فرمود بعد از آنکه از استبداد و تعصبات  
 دینی و ممالک احترام حریت افکار در این عالم صدمات و ابتلاآت زیاد و بد حضرتش استوائت عذیده در  
 عکا که باستیل عثمانی بود مسجون بود بعد از پای تخت عباسیان نیز حبس او و پدرش مشاهده کرد و ایران  
 صد قدم فلسفه پر حلاوت الهی ایستاد خود را که این عقاید را در آن سرزمین ایجاد نموده بودند بیرون کرد  
 آیا در این وقایع اراده الهی مشاهده میشود که همیشه اراضی موعود را اختصاصی داده که چون گذشته در آینده  
 هم منبع افکار سامیه باشد کسیکه گذشته تباین درخشندگی دارد هرگز نمزده است کسیکه چنین مبادی  
 عالی را تعلیم فرموده و فشر نموده است و مقام قوم خود را در نظر قارئین آن میدادی مرتفع نمود مکنف.

بخلود و بقای ابدیت پس از آنکه ز نفر خطیب نطقهای خود را تمام نمودند وقت آن رسید که تا وقت

مبارکی که در محبت و عبودیت را حاصل بود در عین فیروزی بآرامی بخوابگاه مقدس ابدی ساد و خود مقرر کرد

زهی حسرت ابدی که اقدام مبارک دیگر بر این زمین مثنی میفرماید و شخصیتی که چنین خضوع و قدوس

در نفوس تولید می نمود از انظار غائب می شود مدفنش قربانگاه است سوگواریش تذکار است و دلسوزی

از برای او مدح و تجلیل است

از جمله متعدد دیگر در شرق و غرب ستونهای خود را وقف بیان این حادثه عظمی نموده اند جمله ذیل از جمله

معاریف آن محسوبست <sup>۱</sup> نان جریده معروف فرانسوی در شماره نوزدهم دسامبر ۱۹۲۱ در تحت عنوان

(یک نفر مصلح) در نهایت وضوح حیات عبد البهارا بیان میکند و عبارات ذیل از آن استخراج

شده است « پیمبری در فلسطین رحلت نموده اسم او عبد البهاس است و فرزند بهاء الله مؤسس شریعت

بهایه یعنی اتحاد ادیان است این همان دیانت بابی است که گت دو گویند و آن تحقیقاتی نموده

و توضیحاتی داده است » باب صیح دیانت بابی در نهایت فروتنی تجدید ایراز را قراح کرد و در این سبیل

در سنه ۱۸۵۰ جان شرافت نمود <sup>۲</sup> بهاء الله و فرزندش عبد البهاس که خود را بنده بهامید اند غیر از بجد

تمام عالم منظوری نداشتند پاریس عبدالبهار را دیده و میسازد این پیر مرد جلیل و رؤف ده سال  
 قبل در میان ابیانات مقدس فخر فرمود لباس سبز زیتونی در بر و عمار سفیدی بر سر داشت محبتش  
 شیرین و مانند دعا و مناجات امید بخش بود اگر چه بغاری محبت میداشت ولی مردم با شوق زیارت <sup>تشریف</sup>  
 گوش میدادند خلاصه القول دیانت بهائی دین احسان و سادگی است و در آن واحد شامل بر  
 دیانت یهودی و پروتستانی و طبیعی است حضرت عبدالبهار از زردشت و موسی و مسیح و محمد  
 حکایت نمود خواننده شاید قضاوت نماید که این وحدت در اینموقع دشوار و خارج از حیطه انتظام است  
 این است که تا شخص من حیث العقیده ملهم نشود مسائل روحانی در کن نینماید بیانات عبدالبهار را  
 شنیدیم و با محقق شد که شخص جلیل القدریست از چشمهای مبارکش از زیر مولوی سفید ذکا و بینگی  
 فطرت هویدا منعکس بود حضرتش مظهر انبوت و رافت و سادگی بود چنان مینمود که نشو و نما او  
 از جانب کسی است که میداند چگونه بخلق خون باشد و بچو سان محبت خلق را بخود جلب کند چون  
 در مقام شهادت در باره عظمت و سادگی و لطافت این مذهب از اسئوال رفته بود عقیده را بخود  
 خود را در قالب این گفتار بیان نمودیم مذاهب و فقهی ظریف هستند که از خود و زواید خالی شوند .

Que les religions sont belles quand  
elles ne sont pas encore

تمام غرافت و لطافت مذہب بہائی در این است کہ اختلافات را زائل میکند و مسائل انسانی در حاکم

بایک نیکت بینی و تقوای موزونی حل میناید

«۹»  
جریدہ ماریننگ پست دوروز بعد از صعود عبدالبہاء بعد از توضیحات بسیار شایان تقدیری در خانہ  
راپورتی از این نہخت در قالب الفاظ ذیل میدہد ۵ بہاء اللہ در سنہ ۱۸۹۲ رحلت فرمود  
در داد بصیرت بینی خود را بدوش فرزندش عبدالبہاء داد چون پس از چهل سال زندگانی در  
حسن تغیرات مشروطہ عثمانی طریق مسافرت اورا با انگلستان و فرانسه و امریکا باز نمود خطابات و  
بیانات اکیدش در موضوع اصل ایجاد الهی و وحدت نوع بشر با اندازه بیانات بانی این شریعت  
یعنی بہاء اللہ بانفوذ بود عبدالبہاء دارای ادب فوق العادہ بود در سفرہ او بودائی و مسلم و ہندو  
و زردشتی و یہودی و مسیحی در نہایت محبت جالس بودند چنانچہ میفرمود خلق بواسطہ محبت خلق شدہ  
باید در صلح و محبت بایکدیگر زندگی نمایند

«۱۰»  
جریدہ نیویورک و ارلد در شماره اول دسامبر ۱۹۲۱ عبارات ذیل انشر داده است قبل از عبدالبہاء

معتقد ای هیچ نسبت دینی شرقی بولایات متحدہ دیدن نکرد در این نازگی یعنی ما، چون اسال مخبر حیدر

نیویورک وارد شد کہ این شخص بصیرت ملاقات کرد اورا چنین تمثیل نماید وقتیکہ انسان بکرتبہ بیگل

عبدالبہاء نظر میاندازد شخصیت او طوری برصفت قلب مرتسم میشود کہ برگز محو نمیکرد آن جبکل مفندس

با عظمت موکی طبع عیانت و سرش مکمل بیک مولوی است کہ مثل گیسوان و محاسنش سفید است

و چشمهای عمیق پر حدتی دارد کہ بیک نظر آن قلب ارتعش میکند تبسمی نماید کہ شیرینی و علاوت بر چیز

میافشاند حتی در غروب زندگانی خود عبدالبہاء نہایت شوق وجدیت در اوضاع عالم داشت وقتیکہ

جزال الینسی از مصر سواحل فلسطین را تسخیر نمود برای شورت اول بخدمت عبدالبہاء رفت وقتیکہ <sup>(۱)</sup>

صہیون بون بارض موخود وارد شدند برای درک نضاج بخدمت عبدالبہاء رفتند عبدالبہاء برای فلسطین

امیدهای شغش داشت عبدالبہاء معتقد بود کہ مسند بشو بیکبار درس بزرگی برای عالم بیہی خواہد بود

عبدالبہاء مساوات مردوزن را تعلیم نمود و فرمود کہ عالم انسانی دارای دو جناح است مجال

و نسا، اگر یک بال ضعیف باشد مرغ از پرواز باز میماند

<sup>(۲)</sup> روزنامہ تائیس بند در شمارہ دوم جنوری ۱۹۲۳ در عدد مقالات اساسی روزنامہ چنین میگرد



در اوقات بستری از حال حاضر (یعنی وجود قرار و سکون ممکن) صعود عبد البها که در مؤثر سابقاً  
 بهائیان بی‌بانی اشاره رفت سبب نیج و عالم خاطر بسیاری از خلق میشد که بدون اینکه در جامعه او  
 بهائی بشمار آیند حامی مبادی و عقاید آن گشته شیفته و مجذوب حیات و عملیات مؤتسین آن شریعت  
 هستند چنانچه واقع شد بدون هیچ سابقه خبر رحلت این ره‌نمای عظیم دینی را شنیدیم این تضاد در بر  
 حال نباید مانع شود که توجه خود را از مسائل سیاسی و انقلابات اوضاع موجوده قطع کرده قدری  
 در اعمال و مقاصد این شخص حلیل بحث نمائیم \* پس از شرح مختصری از تاریخ امر معارف را بدین نحو  
 ختم مینمایم \* در اینموقع خارج از وظیفه است قضاوت کنیم که پاکی و روحانیت و عقاید عالیه  
 دیانت بهائی پس از رحلت مقدسای عظیم بدون تغییر دوام خواهد نمود و همچنین نمیتوانیم پیش‌گویی  
 کنیم که روزی دیانت بهائی در عالم قوه غلبی مانند مسیحیت و اسلام با عظیمتر خواهد شد ولی باید متذکراً  
 خضوع خود را بالنسبه شخصی که معلمی بزرگ و بشری عظیم بوده تقدیم نمائیم زیرا که نفوذ عظیم را در نشر فضائل  
 معروف فرموده و اگر چه اکثری از مبادی خود را در جنگ بین المللی ظاهر آموخت و مضمحل ملاحظه نمود ولی  
 بعقیده راسته خود یعنی امکان نمود دوره صلح و سلام ثابت و مستقیم بود و برابر است مؤثر تر و عملی تر از

تولستوی بغرب نشان داد که ریاست فوج حیاتی است که نمیتوان از آن صرف نظر نمود

از جوئلگرافات عدیده تسلیت که واصل شده است این چند فقره ذکر میشود

وزیر مستقرات حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ستر وینستان چرچیل از حضرت اجل مندوب

سامی فلسطین تلگرافاً تقاضا میکند که از طرف حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به هیئت بهائی همدرجه

وتسلیت آنها در موقع رحلت سرعبدالبهاء عباس ک . ب . آی تبلیغ نمایند

از طرف هیئت اجراییه کانوشن بهائیان امریک این پیام تسلیت رسیده است عازاده اراده او

قلوب از این رزیه عظمی گریانست بهائیان امریک بتوسط هیئت مرکزی خود محبت صمیمی و

تسلیت بی پایان و در بستگی خود را تقدیم مینمایند در حالیکه باستقامت تمام قائمند قرب وجود

دائمی او را احساس مینمایند»

نور دآینتی مندوب سامی مصر بتوسط حضرت اجل مندوب سامی فلسطین تلگراف ذیل را بتاريخ ۲۱

نوامبر بخابره نموده است مرحمت فرموده بپارناذگان بزرعبدالبهاء عباس اقدی و هیئت بهائی

تسلیت میمانه مراد موقع مفارقت رئیس محترمشان ابلاغ فرمایند

احبای الممان و قاداری خود را باین عبارت بحضرت و رفته علیا انهار میدارند

عموم احبای از فقدان حیات نفس مولای خود که خسران غیر قابل حیرانت مناثرند با نهایت تضرع و صیانت

التهیه را بجهت امر مقدس خواستاریم اطاعت و وفای کل را بمرکز جیشاق ابلاغ میداریم

ابلاغ رسمی از طرف هیئت وزرای بغداد بتاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۲۱ بدین مضمون رسیده است

حضرت اشرف سید عبدالرحمن رئیس الوزراء بهمدردی خود را بغامیل حضرت عبدالبهادر

این مصیبت تقدیم میدارد .

فرانده کل قوای اعزامی مصر توسط حضرت اجل مندوب ساسی فلسطین کلمات تسلیت ذیل را مخابره نمود<sup>است</sup>

(۱)  
جزال کنگریو

متمنی است که احساسات عمیق همدردی مرا بغامیل سیز عبدالبهاء عباسی بهائی ابلاغ فرماید

جمعیت وحدت وجودیهای لندن (تیا سفیها) بتوسط یکی از اعضاء خود در حیفا چنین مخابره نموده<sup>است</sup>

جمعیت تیا سفیهای لندن بغامیل مقدس عواطف قلبیه خود را اهداء مینمایند

یکی از رجال اول شرکوچک و مقدس ناصر و نگراف ذیل را فرستاده است

باتا و تاسا بنی پایان در مصیبت اول نیز شرق خود را سهیم دانسته تسلیم میگوئیم **إِنَّا** ، **وَإِنَّا**

**إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**

هزاران بهائیان طهران بفرگردان و خواهران غربی خود در لندن افتاده آنها را بثبوت و استقامت

خود در امر مبارک بکلمات ذیل مطمئن میسازند

نور میثاق از انظار غائب و از افق قلوب طالع روز روز تبلیغ و اتحاد و فداکاری و خدمت است

بالاضرفه یکی از مشاهیر دارالفنون اصفه که پروفیسوری معروف و استادی زوفنون است و در

اطلاعات امری از سایر همگنان سبقت دارد در پیام تسلیمت که از طرف خود و خانم خود ابلاغ

میدارد چنین میگوید خرق این حجاب و سطوع در حیات جاودان برای شخصی که همیشه درین عالم

ادنی نقطه نظری عالی داشته و دارای حیاتی مقدس بوده بالاخص باید پرشکوه و مجلل باشد

روز بیستم صبح و حضرت مولی الوری تقریباً به هزار نفر از فقرا و بیچارگان همیشه مورد الطاف

و درباری بودند بدون ملاحظه مذمت و یا اثر ادب و عقلاوت توزیع شد حزن و اندوهشان از

صعود ابوالفقراء موثر و محسوس بود در هفت روز اول صعود از پنجاه تا صد نفر هر روز در بیت

مبارک در همان محلی که غالباً وجود مبارک بآنها دستگیری می نمودند اطعام میشد روز چهارم ضیافتی

از جهت تکرار بیک عده متجاوز از سیصد نفر از اهالی جیغاعکا و حوالی و نقاط فلسطین و سوریه داده

شد میهمانها اهل مذاهب مختلفه و نژاد و الوان متعدده بودند بیش از یکصد نفر از فقرا نیز در این روز

اطعام شدند حاکم فنیقیه و بسیاری از رؤسا و بعضی از اروپائیان نیز حضور داشتند

ترقیب این ضیافت از طرف اهل بیت مبارک داده شده بود میزهای بلند باشاخه های آویزان گل نیلوفر

مزیّن شده بود این گل های قرمز که با گل های سفید زرگس سرهم داده بودند و قاب های بزرگ نارنگی که از

باغچه بیت مبارک تهیه شده بود در آن اطافنای وسیع که با قابلهای قدیم خوش رنگ ایران مزیّن بود

بیک حالت پر روح و ریحانی ایجاد نموده بود تزئینات بمورد دیگر که لطره بعظمت سادگی میزد و وجود داشت

از میهمانها موافکین قسم پذیرانی میشد محلهای مخصوص معین نگردیده بود و بر حسب معمول در بیت مبارک

ملاحظه مقامات اشخاص منظور نیگشت بعد از صرف نماز میهمانها بسالون مرکزی بیت مبارک که

فقط بالعکس مبارک آنوجود که برای تجلیش مجتمع شده بودند و بعضی قابلهای ایرانی مزیّن شده بود گرد

آمدند در جلو این عکس محل مرتفعی معین شده بود که از روی آن ناطقین نطقهای خود را با جمیع

خاموش توجه ابراد میکردند. حاکم فنیقیه در ضمن نطق خود بیانات ذیل را نمود. گمان میکنم که اکثری از ما  
 شایل مبارک سیر عبد البها، عباس را در آن هیکل مجلل با فکری عمیق با آن تواضع نامی و دلچسب  
 با آن سراینها و محبتها نیک در باره اطفال میکردند با آن حلقی که از گل در با حین میردند و با آن سخاوت  
 و توجهی که در باره فقرا و مساکین داشتند در حالتیکه در کوچه ای جیفاشی میفرمودند بنظر داشته باشند  
 حضرتش بقدری موقر و ساده بود که در حضورش شخص اغلب فراموش میکرد که در محضر مولای بزرگیت  
 و اینکه الواح و بیاناتش بعد از هزار بار از نفوس در شرق و غرب تسلیم داده و روح تازه بخشیده  
 دیگران هم صحبت نمودند و بیاناتشان منحصر در نعت و ستایش حیات پر اثر عبد البها بود و زیرا  
 خلاصه بعضی از آن نطقها مندرج میشود

ندائی از طهران بلند شد انعکاسش از عراق برخاست آوازش از ممالک عثمانی مرتفع گشت سپس  
 از من مقدس را فرا گرفت و بگوش هوش رسید در آن سرزمین این ندا مرتفع شد نشود و نما نمود و پیشه  
 گرفت بالاخره توجهاتش مملکت مصر رسید و از آنجا طی بجا نمود. به ممالک غرب و دنیای جدید  
 سرایت کرد این ندائی بود که نوع انسان را بجهت و اتحاد و صلح دعوت کرد و اگر محرکی این ندا

اراده پاک نبود باین موفقیت و سرعت توجواش سرتاسر عالم فخر نیکست

در قرن انتشار علوم و سقوط تعصبات بر عباس که مایه مباحات و فخر شرق است تعظیم و تکریم

سزا است زیرا شخصیت که با علی زده و عظمت و جلال فائز شد کسی است که اعلام فتح و فیروزی

باستقبالش میثافت کسی است که ستمگانه اش از ایران مرتفع شد و تجلیاتش بر عقول اهل عالم

ساطع گشت انوارش از آسمان جلال روز بروز بیشتر ظاهر میشد تا اینکه در یکجوره تجلی از افق ما

افول نمود و تعالیش باشد تعالیم حضرت بها اقوام و ملل دنیا را خاضع نموده مقتدیم و باکمال

اطمینان اعتقاد داریم آن وجود که در رحلتش تعزیه داری میکنیم پس از آنکه هشتاد سال در این دنیا

دون زندگی فرمود و با قلم و زبان اهل عالم را موعظه و راهنمایی نمود و از اعمال عظیمه اش برای

آنجه سرتشق گذاشت حال چنین اختیار فرموده که در عین سکون آنها را دلالت و راهنمایی

کند با توجه و تفکر نام باید خضوع خود را بالنسب با و تقدیم کنیم چندی قبل در همین درگاه شمارا بگریه

در آوردم حال و طیفه من است که از شما درخواست نمایم غم خود را فراموش کنید و از زاری

و ریختن سرشک دست کشید فی الحقیقه سرتعباس جدا از افرقت نموده ولی با روح محیطه و

اعمال عظیمه اش در بین ما همیشه باقی است اگر چه رحمت فرمود ولی در پر تو مواعظ حکیمان و صحت  
 تعالیم و اعمال خیره و سرشق حیات نفیث و علو مقاصد و قوه اراده و صبر و حلم و استقامت  
 برای ما میراث عظیمی باقی گذاشت

بالاخره باید با آثار اخیر و بیانات و ادعیه و مواعظ و مناجات و وصایا و نبوات حضرت  
 عبدالبهاء توجه نمود وصیت نامه مفصل در نهایت اتقان مرقوم فرموده که مواعظ و نصایح  
 ذیل را با جاوار است قول خدا تعالی

ای اجبای الهی در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدی محروم باید با جمیع  
 طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبت و راستی و درستی کرد و هر بانی از روی قلب نمود  
 بلکه رعایت و محبت را بدرجه رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد  
 یعنی ابد اتفادت معاطه گان نکند زیرا اطلاق امریت الهی و تقیید از خواص امکانی لهذا  
 باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر محوم یابد مثلاً  
 انوار آفتاب عالم تاب است و باران رحمت پروردگار مبدول بر عالمیان نسیم جان بخش هر



ذی روح را پرورش دهد و آنکه جمیع کائنات حق را نصیب شود همچنین عوالم و الطاف  
 بندگان حق باید بنحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد در این مقام ابدان تقیید و تخصیص جائز نیست پس ای باران  
 مرغان با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفا پرستی و مهربانی و خیر خواستی و دوستی  
 معارف نمایند تا جهان حسنی سرست جام فیض بیانی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی  
 زمین زایل شود ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قیافل با نوار بیگانگی مبدل گردد اگر طوائف و ملل  
 سائر و جفاکننده شما و ما نباشند ظلم کنند عدل نباشند اجتناب کنند اجذاب کنید دشمنی نباشد دوستی  
 بفرماید زهر بدهند شهید بخشید زخم بزنند مرهم بنهند هَذَا يَجْفَةُ الْخُلَيْصِينَ وَ سَيَمَةُ الْقَتَادِ  
 ای احبای الهی بجان بگوشید تا امر استوار از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نماید زیرا چنین نفوس  
 میشوند که جمیع امور مستقیمه متعوج میگردد و مسامی خیره برعکس نتیجه میدهد .

در مورد مصائب و امتحانات وارده در این جهان و آرزوی شهادت حضرت عبدالبهاء  
 بدین وضع راز درون را برابر میفرماید اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ تَرَىْ عَبْدَكَ الْمَظْلُوْمَ بَيْنَ تَخَالِبِ  
 سِبَاعِ ضَارِيَةٍ وَ نِيَابِ كَاسِرَةٍ وَ دُحُوْشِ خَاسِرَةٍ رَبِّ وَفَّقْنِيْ فِيْ حُبِّكَ عَلٰى

تَجْرِعُ هَذِهِ الْكَاسِ الطَّائِفَةَ بِصَهْبَاءِ الْوَفَاءِ الْمُسْلِمَةِ بِفَيْضِ الْعَطَاءِ حَتَّى تَجْمَرَ  
 فَيَصُفِي بِيَدِي طَهْرًا عَلَى التُّرَابِ صَرِيحًا لِأَحْرَاكِ لِأَعْمَاءِ هَذَا مُنَابِي وَرَجَا  
 وَأَمَلِي وَعِزِّي وَعَلَائِي وَلَيْكُنْ خَاتِمَةَ حَيَاتِي خِتَامَ مِسْكِ يَارَبِّي وَمَلَاذِي  
 وَمَلِّ مِنْ مَوْهَبَةٍ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا لِأَوْحَضِ وَعِزِّكَ وَإِنِّي أَشْهَدُ أَنِّي أَذُوقُ  
 هَذِهِ الْكَاسَ فِي كُلِّ الْيَوْمِ بِمَا أَكْتَبَتْ أَيْدِي الذَّمِّ نَقْضُ الْمِيثَاقِ وَلَعَلَّنَا  
 الْيَثَاقَ وَالظُّهْرَ وَالْيَثَاقَ وَالظُّهْرَ وَفِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ وَمَا رَاعَوْا حُرْمَتَكَ بَيْنَ  
 الْعِبَادِ رَبِّ احْفَظْ حِصْنَ دِينِكَ الْمُنِينَ مِنْ هَوْلِ الْثَاكِبِينَ وَأَحْرُسْ  
 حِمَاكَ الْحَصِينَ مِنْ عَصَبَةِ الْمَارِقِينَ إِنَّكَ أَنْتَ الْقَوِيُّ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمُبِينُ  
 تَرَى يَا إِلَهِي سَبْكَ عَلَى كُلِّ الْأَشْيَاءِ وَيَفْرَحُ بِبِلَائِي ذُو الْعَرْبِيِّ فَوَعِزَّتِكَ يَا إِلَهِي  
 بَعْضُ الْأَعْدَاءِ رَفُّوا عَلَيَّ مُعْرِي وَبِلَائِي وَبَكَوْا بَعْضَ الْحَسَادِ عَلَيَّ كَرْتِي وَغُرْبِي  
 وَأَبْلَائِي لِأَلَسْتُ لَمْ يَرَوْا مَعِيَ إِلَّا كَلَّ مَوَدَّةً وَأَعْيَانًا وَلَمْ يُنْأِ هِدْوَ مِنْ  
 عِبْدِكَ إِلَّا التُّرَاقَةَ وَالْوَلَاءَ فَلَمَّارًا وَبِي خَائِضًا فِي عُبَابِ الْمَصَاشِبِ وَالْبِلَالِ

وَهَدَانِيَهُمُ الْفَضَاءَ رَقُولِي وَتَدَمَعَتْ أَعْيُنُهُم بِالْبُكَاءِ وَقَالُوا انْشَهُدُ بِاللَّهِ  
 يَا نَسْنَا مَا رَأَيْنَا مِنْهُ إِلَّا وِفَاءً وَعَطَاءً وَالرَّافَةَ الْكِبْرِيَّ وَلَكِنَّ النَّاقِضِينَ النَّاسِغِينَ  
 زَادُوا فِي الْبَغْضَاءِ وَأَسْبَثُوا بِوُقُوعِي فِي الْيَحْنَةِ الْعُظْمَى وَشَرَّوْاعِي الشَّاقِ  
 وَاهْتَرُوا طَرَبًا مِنْ حُصُولِ حَوَادِثٍ مُعْزِنَةٍ لِلْقُلُوبِ وَالْأَرْوَاحِ رَبِّ قَدْ  
 طَفَحَ عَلَيَّ كَأْسُ الْبَلَاءِ وَأَشْتَدَّتْ اللَّطَمَاتُ مِنْ جَمِيعِ الْجِهَاتِ وَتَنَابَعَتْ  
 يَهُامُ الْوَزِيَّةِ وَقَالَتْ أَيْتَهُ الْمُصِيبَةُ فَجَعَزَتْ مِنَ الشَّدَائِدِ وَوَهَّشَتْنِي  
 الْقَوِيُّ مِنْ هُجُومِ الشَّارِدِ وَالْوَارِدِ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَأَنَا فَرِيدٌ وَوَحِيدٌ فِيهِذِهِ  
 الْمَوَارِدِ رَبِّ ارْحَمْنِي وَارْفَعْنِي إِلَيْكَ وَأَسْقِنِي كَأْسَ الْغِيَاءِ فَقَدْ ضَاقَتْ  
 عَلَيَّ الْأَرْضُ بِرَحْمَتِكَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْفَضَالُ الْكَرِيمُ

حضرت برای صیانت اجناس جنین مناجات میفرماید

رَبِّ رَفِّقْ أَجْنَانِكَ عَلَى الثُّبُوتِ عَلَى دِينِكَ وَالسُّلُوكِ فِي سَبِيلِكَ وَالْإِسْقَانِ  
 عَلَى أَمْرِكَ وَأَيْدِهِمْ عَلَى مُقَاوَمَةِ النَّفْسِ وَالْهَوَى وَاتِّبَاعِ نُورِ الْهُدَى إِلَيْكَ

أَنْتَ الْمُقَدِّرُ الْعَزِيزُ الْقَيُّومُ وَأَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ

در باره دشمنانش حضرتش ابن جنین دعا میفرماید

رَبِّ اِنِّي اَدْعُوكَ بِلسَانِي وَجَنَانِي اِنْ لَا تُؤَاخِذْهُمْ بِظُلْمِهِمْ وَاعْتِصِمْ بِهِمْ وَ  
يُغَايِرُهُمْ وَيُغَايِرُهُمْ لِاِنَّهُمْ جُهَلَاءٌ بِلَهَاءٍ سَفَهَاءٌ لَا يَتَفَرَّقُونَ بَيْنَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ  
وَلَا يُمَيِّزُونَ الْعَدْلَ وَالْاِضْطِافَ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرَ وَالْاِعْتِصَامَ بِتَعَوُّنِ  
شَهْوَاتِ اَنْفُسِهِمْ وَيَقْتَدُونَ بِاَنْقِصِهِمْ وَاَجْهَلِيهِمْ رَبِّ اَرْحَمِهِمْ وَاَحْفَظْهُمْ مِنْ  
الْبَلَاءِ بِهَذَا الْاَشْنَاءِ وَاَجْعَلْ جَمِيعَ الْمَحْنِ وَالْاَلَامِ لِعَبْدِكَ الْوَاقِعِ فِي  
هَذِهِ الْبِئْرِ الظُّلْمَاءِ وَخَصِّصْنِي بِكُلِّ بَلَاءٍ وَّلْجَعَلْنِي فِدَاءً لِجَمِيعِ الْاَجْبَاءِ  
فَدِيَّتَهُمْ يَرْوِحِي وَذَابِي وَكُنُونِي وَهُوِيَّتِي وَحَقِيقَتِي يَا رَبِّي اَعْلَى الْمَلِكِ الْمَلِكِ  
اِنِّي اَكْتُبُ بِوَجْهِكَ عَلَى تَرَابِ الذُّلِّ وَالْاِنْكَسَارِ وَاَدْعُوكَ بِكُلِّ تَضَرُّعٍ وَّلِبْتِي  
اِنْ تَغْفِرْ لِكُلِّ مَنْ اَذَابَنِي وَتَغْفِرْ عَنِّ كُلِّ مَنْ ارَادَنِي بِسُوءٍ وَاَهَانَنِي وَ  
تَبَدَّلْ سَيِّئَاتِي كُلِّ مَنْ ظَلَمَنِي بِالْحَسَنَاتِ وَتَرَزُّقَهُمْ مِنَ الْخَيْرَاتِ وَتَقَدِّرْ

لَهُمْ كُلُّ الْمَبْرَاتِ وَتُنْقِذَهُمْ مِنَ الْحَسَرَاتِ وَتُعَدِّرَ لَهُمْ كُلَّ رَاغِبَةٍ وَرَحَاءٍ  
وَتُخْتَصِّمَهُمْ بِالْعَطَاءِ وَالسَّرَاءِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُعْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمُهَيَّمُ الْقَيُّومُ

واین است بیانات مبارک در باب اهمیت تبلیغ امر الهی

ای ثباتان بر پیمان این پیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنک طلاء اعلیٰ نماید و بجهان پنهان  
شاید و جسدش تحت الطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افاقان ثابته را سخنه بر میاق الله که از سدره  
تقدیس رو شیده اند با حضرات ایادی امر الله علیهم بیا الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق بشر  
نقحات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله بدل و جان فایم نمایند دقیقه آرام نگیرند و آتی استراحت  
نکنند در محالکت و دبار فتر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند دقیقه نیاسایند و آتی آسود  
نکردند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری نغره یا بساء الاهی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند و  
در هر بخشی چون شمع بر آفرزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید و در شرق و غرب جم غفیری  
در نقل کلمه الله آید و نقحات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربانی شود و نفوس رحمانی  
گردد در این ایام اهم امور حدیث ظل و اهم است باید امر تبلیغ را مهم شمرد تا آنکه صیت امر الله

آفاق را احاطه نماید باران الهی نیز چنین باید بفرایند اینست شرط وفا و اینست مقتضای عبودیت  
 آستان بها حواریون حضرت روح بکلی خود را و جمیع ششون را فراموش نمودند و ترک سر و ساقان  
 کردند و مقدس و منزله از سوی و هوس گشتند و از هر تعلقی بیزار شدند و در محالکت و دیار شمشیر  
 و بهدایت من علی الارض پرداختند تا جهان را جهان دیگر کردند و عالم خاک را تاباناک نمودند  
 و پایان زندگانی در ره آن لبر رحمانی جانفشانی کردند و بر یکت در دیاری شهید شدند فَمِثْلِ هَذَا  
 فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ اگر نفسی و یا محفلی از محافل مانع نشر انوار ایقان گردد اجابا انانرا نصیحت  
 کند که اعظم موهبت الهیه تبلیغ است و سبب تائید و اول تکلیف است چگونه از این موهبت  
 باز انیم تا جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابی نمائیم تبلیغ امر الله کنیم ولی  
 بکلمت مذکوره در کتاب نه پرده دردی و اینست اساس عقاید اهل بهاء :-

” اساس عقاید اهل بهاء روحی لهم الفد حضرت رب اعلی منظر و عدانیت و فردانیت

الیه و بشر جمال قدم حضرت جمال ابی روحی لأجابه الثابته فدا منظر کلیه الیه و مطلع حقیقت

مقدسه ربانیه و مادون کل عبادله و کل یامنوه یعملون مرجع کل کتابه پس

و بر مسند غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی بیت عدل آنچه بالاتفاق و بیباکتریت آراء تحقق  
 یابد همان حق و مراد الله است من تجاوز زعنه فهو ممن أحب الشقاق و أظهر النفاق  
 و أعرض عن رتب الميثاق در اطاعت اهل بیا بمقام سلطنت و قوانین مملکت در قانس  
 این بیانات اشاره میفرماید که ای اجبای الهی باید سر بر سلطنت پرتاجدار عادل بر اخصام گردید  
 و سده طوکافی هر شهر یار کا طر افاضع شود پادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت  
 نمایند و مطیع و خیر خواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان داخل  
 ننمائید زیرا خیانت با پادشاه عادل خیانت با خداست هذیه نصیحة منی و فروض  
 علیکم من عند الله بکن قسمت از لوح عهد مبارکش را باین مناجات ختم میفرماید  
 اللهم اشهدک و انبیائک و رسلک و اولیائک و اصفیائک یا فی ائمتک  
 العجبة علی اخبائک و بیئتک لهم کلشی حتی یحافظوا علی دینک و الطریقة  
 المستقیمة و شریعتک التوراء انک انت المطلع العلیم ع ع  
 حال اگر عطف نظر از الواح عهد و صحا بانموده بآثار و الواح مبارکش توجه نمائیم این کلمات

و بیانات بر مجربیم در لوح عمومی اخیر که با قمار احبای جهان نازل گشته این کلمات اندازد را حاوی است

ای باران الهی امراتہ را محافظت نمائید بجلالت لسان گول مجربید ملاحظه کنید که مقصد

بر نفسی صیت و مروج چه فکر است فوراً آگاه شوید و بیدار گردید و احترام نمائید ولی ابد انقضی

تنامه و نکته نگیرید و بخدمت نپردازید اورا بخدا و اگر ازید در ایام اخیر سخن عکازانیکه حضرتش

از طریق کتبه سفین مقدسه بود لوح غزالی نازل فرمود در آن لوح در نهایت وضوح و تاکید اظهار

عظیم امر مبارک را در آینده نزدیک پیشگویی میفرماید اکنون در عالم وجود دست قدرت

الگو اساس این نعمت کبری و موهبت عظمی را نهاده و بر چه در کمون و بطون این عصر مقدس

مسیر و مخزون است بند برچ ظاهر و مکتوف خواهد شد زیرا که امروز روز رشد و نمو و بدایت

اشاق و ظهور ربیع الله است قبل از انقضاء قرن حاضر و واضح و عیان خواهد شد که این

نسیم بهاری و موهبت آسمانی چه قدر جان نواز و رحمانی بود

در لوح دیگری که بعد از حرب عمومی با قمار یکی از احبای کربمقیم مصر نازل گشته ترفی

و لو امراتہ را واضحتر و صریحتر نبوت میفرماید اینست همین کلمات مبارک



وَأَمَّا مَا سَأَلْتَّ مِنَ آيَةِ الْوُجُودِ فِي سِفْرِ دَانِيَال طُوْبِي بَيْنَ بَرِيءِ أَلْفٍ وَثَلَاثِ  
 مِائَةٍ وَخَمْسَةِ وَثَلَاثِينَ هَذَا سَنَةٌ شَمْسِيَّةٌ لَيْسَتْ بِقَرْبِيَّةٍ لِأَنَّ بَدَلَكَ التَّارِيخُ  
 يَنْقُضِي قَرْنَ مِنْ طُلُوعِ شَمْسِ الْحَقِيقَةِ وَتَعَالِيمِ اللَّهِ تَتِمَّكُنْ فِي الْأَرْضِ حَقًّا  
 التَّمَكَّنْ وَتَمَلَّأْ الْأَنْوَارِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا يَوْمَ يُفْرَجُ الْمُؤْمِنُونَ  
 در یکی از الواح اولیه معانی مکنونه آیات فوق را تصریح میفرماید

ای بنده الهی هزار و سیصد و سی و پنج سنه مذکوره بدایتش از یوم هجرت حضرت رسول  
 محمد المصطفی علیه الصلوة والسلام است که در آن تاریخ آثار علو و امتناع و سمو و اعتلاء از برای کلمه  
 الله در شرق و غرب حاصل گردد وَعَلَيْكَ الْحَقِيقَةُ وَالشَّاءُ ع ع

در یکی از الواح اخیر جمع احبای الهی را نصیحت میفرماید و بدین کلمات روح بخش تشویق میفرماید  
 شما نباید نظر بنحس عبد البهادر داشته باشید زیرا عاقبت شمارا وداع خواهد نمود بلکه باید نظر بکلمه  
 الله باشد اگر کلمه الله در ارتفاع است سرور و مشوف و ممنون باشید و لوعبد البهادر وزیر  
 شمشیر و یار تخت اغلال و زنجیر افند زیرا احبت در هیکل مقدس امر الله است نه در قالب

جسمانی عبد البهاء باران آبی باید بچنان ثبوتی مبعوث گردند که برآنی اگر صد امثال عبد البهاء  
 بدستیر بلا شود ابد تغییر و تبدیلی در عزم و نیت و اشتغال و انجذاب و اشتغال بخدمت ابراهیم  
 حاصل نگردد یا آجِبَاءَ اللّٰهِ هَذَا وَصِيَّتِي لَكُمْ وَنُصِيَّتِي عَلَيْكُمْ فَهَنِيئًا لِمَنْ وَفَّقَهُ اللهُ  
 عَلَى مَا رَقِمَ فِي هَذَا الْوَرَقِ الْمُتَوَرِّعِ عَنْ سَائِرِ النُّقُوشِ بِمَنْعِ الْمَالِي كَمَا بِنَسَبِ  
 صعود مولای عظیم محفل روحانی لهران باطراف مرقوم داشته شامل یک قسمت از الواح مبارکی  
 است که چهارده سنه قبل از قلم مرکز میثاق صادر گشته و بیک قطعه از آن مندرج میگردد

“ ای باران با وفا اگر حوادث مؤلمه وقتی در بقعه مبارک واقع گردد البته صد البته مضطر  
 و پریشان گردید و مشوش و محزون نشوید زیرا آنچه واقع شود سبب علو کلمه الله و انتشار نجات  
 قدم ثابت نمائید و بنهایت استقامت بخدمت امراته مشغول گردید **وَالرُّوحُ وَالْبَهَاءُ**  
**عَلَى مَنْ تَبَتَّ عَلَى الْمِيثَاقِ** از جمله در بیانات مبارکی که راجع بصعود حضرتش از این  
 جهانست بکلمات ذیل ارا تا این میدهد : « بدانید خواه من در این عالم باشم خواه نباشم  
 همیشه در بین شما حاضرم »

مجدد ادروسی که با قمار یکی از احبای مالک متحده امریکت نازل گشته جلال آتیه شجره

مقدسه آتیه که حضرتش غصن اعظم آنست مجسم میفرایند ۵ اگر از این عالم جسمانی این غصن

مقطوع گردد و اوراقش بر زمین ریزد مضطرب نگردد و اوراقش میروید زیرا که این غصن

بعد از اینکه از این عالم ناسوت مقطوع گشت مرتفع گشته تمام جهان را فرا خواهد گرفت شاخ

و برگش باوج جلال خواهد رسید و فواکه بار بار آورد که جمیع عالم را بر وایح طیبه اش مطرب سازد

آخرین لوحی که از فرط غایت باحبابی عزیز دشتی نکارت نازل فرموده اند حاوی نظریات

حضرت عبدالبهاء بالنسب باین جهان فانی است و باحبابی عزیز که در آن ساکنند نصیحت میفرایند

« ای یاران آتیه در این جهان فانی هیچ چیزی دوامی ندارد و جمیع خلق ایامی چند حرکتی بی

نتیجه مییابند و عاقبت بشر خاموشان زیر طبقات تراب مفری یابند نه حرکتی و نه بزرگتی و نه

نتیجه و ثمری ایام زندگانی بهما میبرد رفته و لکن ابناء ملکوت در گشته از حقیقت تخم می افشاند

که فرمونها تشکیل نیاید و الی الابد فیض و برکت باقی ماند حیات ابدی یابند و نعمت سرمدی جویند

و از افق ملکوت مانند ستارگان درخشانند و علیکم الیهاء الابی

اینک بجاست که سرگذشت هیچ محزن ایام اخیر حضرتش را باین بیانات که صریحتر و موثرتر و طعم تر  
از آن متصوریت فتنی نمائیم ، ای اجبا و قتی بآید که ازین شما مفارقت میکنم آنچه باید بکنم کرده ام  
تا اندازه که قوه داشتم با مر حضرت بهاء الله خدمت کردم شب و روز در مدت حیات آرام نگر فتم  
بی نهایت آرزو مندم بینیم اجبای عزیز مشولیت امر مبارک را بعهده بگیرند هنگام ندای ملکوت ایست  
از روز روح و ریگان اجبا و الله است تمام قوای جسمانی خود را صرف نموده ام در روح حیات  
من بشارت وحدت اهل بهاست آذان خود را بخاور و باختر بخوب و شمال متوجه داشته ام  
تا از آنک محبت و الفتی که در جمیع اجبا بلند میشود لذت ببرم ایام حیات من معدود است و دیگر  
سروری از برای من نمانده خیل آرزو دارم به بیم اجبا تا سلسله لثالی درخشنده و نجوم میز باشد  
ساطع شمس و غزالان بکت مرغزار متحد گردند عنایب غیبی از برای آنها متغنی است گوش دهند  
طیر بستی مترنم است از آن غفلت نمایند ندای ای بلند است با سماع بستانند سناری بیاق  
دعوت میکند اطاعت نمایند خیل ترصد و شتاق حصول بشارت که بشنوم اجبا بجهت خلوص و صدقا  
د محبت و دوستی در روح و ریگانند آیا بنویسد اجبا قلبه را مسرور نماید دارند آیا آرزوی قلبی

را محقق نینماید آیا میل من رفتار نینماید آیا اشواق قلبیه مرا بموقع ابرائی گذارند آیا بندگان

من گوش نیندهند من منظم و باکمال صبر منظم . انتهى

\*\*\*

جناب شوریده شیرازی ملقب به فصیح الملک که شاعری ماهر و نیر به چندی روشن بین بود قصیده شیوا

در رثیه صعود طلعت بیان سرود این قصیده در شماره ۳ از مجلد دوم سنه ۱۳۴۰ مجله البشارت

منطبعة هندوستان صفحه ۳۴ مطبوع و برخی از اشعار آن بفرار زلیست قال رَجِيحُ اللّٰهُ تَعَالَى

نهان بصورت از احباب مانده شمس وجود      قضا چشم مجبان نهفت چشمه وجود

بیچ حضرت ابی چون کرد عبد بها      زمانه گفت زهی وارد زهی مورد

شدند مجالس بکت بز که محب و حیب      شدند عاشق نیک حوزه شاد و مستنود

حدیث این پسرو این پدر بخوان و مخون      حدیث لوح سلیمان و نغمه داد

جزا و بجای حقیقت جزا و بکاف کمال      اگر چه قافیه دال است بیچ دال نبود

در بیغ از آنهمه گفتار و منطلق شیرین      در بیغ از آنهمه الواح و فضل نامحدود

نوای حمزه قدسی درود ما برسان  
 بعضی عبد باکای حبیبی و دود  
 یکی بیا و بین حال درستان نژند  
 یکی بیا و بین طعن دشمنان حدود  
 مگر حسودند آنکه غیر بار خندای  
 در این سرا چه ندارد کسی ثبات و خلود  
 سیاه شد افق غرب و تیره مطلع شرق  
 کجائی که تا بان و اختر مسعود  
 شد است بی نوبت رخت بخت او سزاست  
 بلی سزاست به باسیان شعار کبود  
 دل ار چه سوخت ولی شوق او بجاست  
 چنانچه رانده عود بعد سوزش عود  
 در این بریغ نخت از هزار و سیصد و چهل  
 شد آن بریغ معانی ز چشم ما مفقود  
 در این غم ار چه فروغی نبود طبع مرا  
 ز بسکه چیره شد از بر طرف خمول و خود  
 ولی ز نوپای تاریخ گفتم از مطلع  
 نهان بصورت از اجاب ماند شمس و خود

# مطلب چهارم

مناجات لقاء

این مناجات از کلام مبارک حضرت عبدالبهاء صادر و امروزه اجای عزیز در مقام مبارک حضرتش

تلاوت نمایند و این مناجات را بر نفس بکمال تضرع و ابتهال بخواند سبب روح و ربمان قلب این عبد گردد

و حکم ملاقات دارد

هو الآتی

الهی الیٰ اٰبِطُ اِلَیْكَ اَکْتَ التَّضَرُّعِ وَ التَّبَتُّلِ وَ الْاِبْتِهَالِ وَ اَعْفُ وَ جِی

یُنْرَابِ عِنَبَةً تَقْدَسَتْ عَنْ اِذْرَاكِ اَهْلِ الْحَقَائِقِ وَ التَّعْوِیْبِ مِنْ اَوْلِیِّ الْاَلْبَابِ

اِنَّ تَنْظُرَ اِلَى عَبْدِكَ الْخَاشِعِ الْخَاشِعِ بِبَابِ اَحَدِيَّتِكَ بِاِحْطَاثِ اَعْيُنِ

رَحْمَانِيَّتِكَ وَتُخَيَّرُهُ فِي مَهَارِ رَحْمَةِ حَمْدِ اِيَّتِيكَ اَيُّ رَبِّ اِنَّهُ عَبْدُكَ الْبَاسُ  
 الْفَقِيرُ وَرَفِيقُكَ الشَّائِلُ الْمُسْتَغْنَى الْاَسِيرُ مُشْبِهٌ اِلَيْكَ مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ  
 مُسْتَضَرَعٌ بَيْنَ يَدَيْكَ بِنَارِكَ وَيُنَاجِيكَ وَيَقُولُ رَبِّ اَيُّدِي عَلَى خِدْمَةِ  
 اِحْتِبَائِكَ وَقُوَّتِي عَلَى عِبُورِيَّةِ حَضْرَتِ اَحَدِيَّتِكَ وَتَوَرُّجِيَّتِي بِاَفْوَارِ التَّعَبُّدِ  
 فِي سَاعَةِ قُدْسِكَ وَالتَّبَتُّلِ اِلَى مَلَكُوتِ عَظَمَتِكَ وَحَقِيقَتِي بِالْفَنَاءِ فِي نِيَّاتِ  
 بَابِ الْوَهْمِيَّتِكَ وَاعْنِي عَلَى الْمَوَاطِلَةِ عَلَى الْاِنْعِدَامِ فِي رَحْبَةِ رُبُوبِيَّتِكَ  
 اَيُّ رَبِّ اسْقِنِي كَأْسَ الْفَنَاءِ وَالْيَسْبِي تَوْبَ الْفَنَاءِ وَاغْرِقْنِي فِي بَحْرِ الْفَنَاءِ  
 وَاجْعَلْنِي غُبَارًا فِي مَمَرِ الْاِحْتِبَاءِ وَاجْعَلْنِي فِدَاءً لِلْاَرْضِ الَّتِي وَطَنُهَا  
 اَقْدَامُ الْاَصْفِيَاءِ فِي سَبِيلِكَ يَا رَبِّ الْعِزَّةِ وَالْعُلَى اِنَّكَ اَنْتَ الْكَرِيمُ  
 الْمُنْعَالِ هَذَا مَا يَتَذَكَّرُ بِهِ ذَلِكَ الْعَبْدُ فِي الْبُكُورِ وَالْاَصَالِ اَيُّ رَبِّ حَقِّقْ اِمَالَهُ  
 وَتَوَرُّ اسْرَارَهُ وَاشْرَحْ صَدْرَهُ وَاقْدِمْ مِصْبَاحَهُ فِي خِدْمَةِ اَمْرِكَ وَعِبَادَتِكَ  
 اِنَّكَ اَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ وَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْوَوُفُّ الرَّحْمَنُ ع



## مطلب پنجم

لوح مبارک حضرت ولی امر است جل سلطان

هُوَ الْاَلَهِيُّ

ای عیبیان عبد البصا، روحی لمجتکم الغداء، هر چند پس از صعودت عزیز و افول کوکب  
 میثاق تقدیرات الهیه مدت مدیدی حکم بر تعویق و تعطیل در جریان امور امریه نمود و طپور لیل را بجای  
 و جسور کرد ولی از توجهات و تعطیلات آن مولای حافظ و حارسان امید و طید چنانست که این  
 تسکین را بجهان و فخرانی شدید دینی باشد و دوری و مجوری این عبد نتیجاش کسب قوه و استعداد  
 جدید در اینغای و مخالف همه مقدسه خویش کرده و اصل نقض و فتور را دیگر شایسته نی از امید و اطمینان  
 در تعزیر جمع حاصل بجا، نگذارد بحدانته برهن و عیان گشت که همواره بدین طبع مقتدرش بی نام

و غیر و حافظی علم بین را محافظه نماید و اثبات کلمات تا ما تشریکند و آنچه را صریحا و عده فرموده چه  
 از احقاق امراته چه از ایزحاق و تشبیه شکل معتدین برای العین ظاهرا و آشکار سازد هیچ شبهه‌ای  
 نبوده نیست که اساس این امرین در زمین است در وحش مستی از می قدرتیر و عاشقان بجد و  
 حسابش کل ثابت و جان نثار ولی اهل موس و ارنیا با بندگان است چنین بود که وفایت و  
 صیانت حسن امراته منوط بسعی و کوشش نفسی از نفوس بوده و با مشروط بوجود و ترویج اسباب ظاهره  
 هیئات هیئات عمائم بظنون حال که در میدان متروک جولانی نموده نهن موهوشان  
 یقینی نخر از زبر مبدل گشت و اقدانات و مساعی مملشان پریشانی و خودت و سکوت تحویل  
 گردید ریزبان که در وصایای مبارکه مسطور و سنوف تراهم هم و انعوام سزا و جهادانی  
 خسران مبین بر هرزی بصری کثوف و پدیدار شد و چون حقیقت این فقره فقره از وصایای  
 مبارکه کالشمس فی رابعه النهار واضح گشت و وعده‌های محکم تحقق یافت وقت آنست  
 که بار وحی بر فتوح و قلبی مستبشر و قدی ثابت و جذبی بدیع و اعتمادی جدید بر اجراء و اتمام و اكمال  
 و عطف و لوازم ضروریه حیات امریه مان هر یک تکالیفی و بلیق نیام نمایم تا فقرات امری

و بشارات امین که در همان ورقه نور او همان صراحت و وضوح تا کید گشته من دون تاخیر بنامها  
 جلوه گر گردد و آوازه امر الهی پس از آنکه بر مسأله عنود خود را خاموش نمود، صادر و باختر را با هم ترازد  
 و چون بجزئی مبین قدم اول در میدان امر الله گذاریم و مترصد تحقق وعده های روح افزایش گردیم  
 این مبادی اساسیه و شرایط ضروری را بیاد آورده در اجرای هر یکت من دون ادنی اعلالی و تمام قوی کوشیم  
 شرط اول محافظه حصن حصین امر الله است و آن جز بفرست کامل و بهوشمندی و بیداری و نظریه بر  
 در عواقب امور و اعتدال و حکمت در ترویج امر بها و عدم تداخل در امور سیاسی و صدق و آشنی با کل  
 دولت و ملل عالم تحقق نپذیرد باید کل بیدار باشیم ولی نه متجاسر حقائق امر بهاد بلیل و برهان و  
 متانت و رزانت و عزت و وقار اظهار داریم ولی در حین اثبات و اقیاع الحجاج و اصرار و مجادله  
 نتائیم میفرمایند اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الا تعرض باطل مجاز هجوم اعدا و شبهات اهل ریب  
 و اعتراضات عتاید بر امر الله غمخوار و کسالت را بخود راه ندهیم و اسیر بایس و قنوط نشویم بلکه همواره  
 بیدار و مترصد اینگونه صدقات و لطافت گردیم هر چه راست و منبعث از اغراض نفسیه دانسته عتاید  
 ننورده ذر هم فی خود ضمیم یلعبون را عامل گردیم و آنچه را منی بر نخری حقیقت یافتیم بدلیلی قطع

و بیانی جلی در نهایت ادب و استغنا جواب هر یک را در همین و صراط مستقیم را بر هر غافل مژتابی کشوف  
 سازیم با جمیع ادیان بروج و ریحان معاشرت ننائیم و باطل و فزق مختلفه هر یک مخالفه و مکالمه ننائیم  
 و با بر طبقه از طبقات نفوس خود را محسوس سازیم ولی زندها زندها که گویند خود بخوار در صف اقسام  
 راه یابد و مخرب بنیان در جمع اهل بیاد داخل شود و ابرص سقیم بیکل سلیم امر است تقرب یا بد اگر  
 این دو حکم محکم که معاشرت و الفت و مجالست با ابرار از اهل عالم و مجانبت اشرار و اغیار است  
 کافرا متناد یا معمول گردد چندی نگذرد که ندای جانفرزای امر با هر شمع هوشمند را از تمام طبقات و  
 انبیا اهل عالم جذب نموده هدایت نماید و این جنود مؤیده امر است از آفت اغیار و از خطر  
 خارجه محفوظ و مصون ماند و چون حسن امر است از نار شبهات اعدا و تعرضات اشرار و لطات اغیار  
 محفوظ گردد شرط ثانی اتحاد و الفت بخصمین است یعنی حفظ وحدت جمع اهل بیاد و سعی و کوشش  
 در ایجاد و حفظ و تشدید روابط روحانیه که شرق و غرب و جنوب و شمال عالم بهائی را بیکدیگر چون  
 اعضا و جوارح بیک تن مرتبط و متحد و مساعد و ظهیر یکدیگر میبازد الیوم در عالم وجود هیچ فوهنی و هیچ  
 ندائی تا بحال مذاهب و طبقات و احزاب و اجناس منوعه عالم را بیکدیگر کما ینبغی الفت

و اتحاد حقیقی دائمی نداده ادیان عالم دور و فاصل از حقیقت و اُس اساس یکدیگر نند و مذاهب مختلفه  
 در هر یک تبایغض و متعدی یکدیگر در اول عالم و ارباب سیاست تا امروزه و قطعاً جسمه شرق و غرب را  
 یکدیگر التیام بلکه مصالحه نداده که سهل است در اکثر دول عالم و امپراطوریه با اجناس مختلفه کوس استقلال  
 زنند و فصل و تجزی طلبند نیزان تعصب جنسی بر قوای سیاسی غلبه نموده و بر اختلافات عالم بشر افزوده  
 و همچنین تعصب اقتصادی حزبی بل جم غفیری الیوم جنگ و جدال بین جمهور سرایه داران و جمهور  
 و تجران کل کل عالم جویند و این تعصب اقتصادی حال بکدی نادرش التیاب یافته که حتی بر وفده  
 و شعور جنسی غلبه نموده و اکثر دول مقدمه و شعب شده نه راقبه عالم که از حیث لسان و تاریخ و مشرب  
 و دین و حکومت و سیاست بگرنگ و متحد المثلانند هر یک در تغزین و تشبیت امت منده خود  
 کوشند و همچنین تعصب وطنی سیاسی تمام این قوی و تعصبات الیوم در عوض توحید و تالیف قلوب  
 نوع بشر بر جدالی و اختلافات داخله اش میافزاید عالم وجود تشنه یک قوه قاهره جامعدهی است  
 که ادیان و مذاهب قدیمه و شعب و اجناس نباتیه و حکومت و دول منماریه و طبقات تبایغضه را  
 یکدیگر طوفان و قلباً مصالحه و انسراج در چه قوهی مگر قوه قاهره تعالیم با این التیام و انسراج را افزاید

آرد روحش مثال مشکلات است و سطوتش مسلط بر شوکتی در عالم وجود و این جت جامع که جوهر  
 این امر مبارک است و کامل حفظ وحدت جمع اهل بهاست نفوذ و تاثیرش منوط اولاً بتوجه عموم  
 بنائیان شرق و غرب بدو کتاب مستطاب اقدس و دعایای مبارک حضرت عبدالبهاء و ثانیاً بتاسیس  
 و تکمیل محافل شور و روحانی در تمام نقاط امریه که در مستقبل ایام چون ممالک هند می گردند بیوت عدل  
 مبدل و محول گردد هر چند مرجع و مرکز توجه از برای عموم این دو کتاب مبارک است ولی باید در تزیین  
 اسباب اعلائی امراته و حفظ و تغزیر و تاسیس و تکمیلش در میان ملل و دول عالم این محافل روحانیه  
 جدی تبلیغ مبذول دارند و مسئولیت عظیم بر خود گیرند و محل و ربط امور را تا حدی معلوم بر عمده  
 خود گیرند تا در تزیین و تعمیر امر خلی و تاخیر و فتوری حاصل نگردد و اساس بیوت عدل الهی در  
 مستقبل ایام مستحکم شود و چون صیانت و وحدت امراته تحقق یافت دفع شر شرار شد و نفاق  
 و شقاق در امراته منعدم گردید شرط ثالث و اخیر از برای ارتقاء کلمه الله امر مهم تبلیغ است و این  
 امر بست بغایت مهم و مشکل و دقیق شرایط مبلغین در الواح مقدسه جلیا مسطور و بثوت باید  
 بدقت کاظمه و توجه تمام آن شرایط را تلاوت کرد و سعی و جهد موفور مبذول داشت تا بزرگترین

صفات علویّه تصف گشته زبان تبلیغ دین است که گوئیم از جمله شرائط مترکه تزیید و تقدیس و انصاف  
 بصفت مدد و در مرضیه است و حسن رفتار و گفتار و کردار مراعات حکمت است و ملاحظه تقفیا  
 زمان و مکان باید اعمال عمد و مشیت بیان در تبلیغ گردد و شخص مبلغ اولاً استعداد غالب و  
 نوابی قلبیه و مشرب و محیطش را بدقت ملاحظه نموده آغاز صحبت نماید تحصیل علوم و فنون و  
 معارف و اکتساب معلومات هر چند از لوازم ضروریه محسوب نه ولی از تاثیر کلی و اهمیت علمی  
 خارج نیست البوم تبلیغ بشرائط مذکوره در الواج اول فریضه بر نفسی است که خدمت بعثت علیار را  
 طالب اهل باشد و بهترین اسبابی است از برای پریشانی که مشایخه اشتغال عالم را بنا  
 مؤفده الیه آرزو نماید بکرات و مرات از لسان اطریشاق شنیده شد که اگر چنانچه مبادی اساس  
 و تعالیم اصلی حضرت بهاء الله که در بلاد غرب علی رؤس الاشهاد اعلان و بیان شد در  
 نهایت وقار و تجرد و توجه و خلوص بطالب مستعد بهمان اسلوب بدیع و سخن جدید و تزیین کامل  
 که موافق و مطابق مشرب عالم است الفاگرد در چندی نگذرد که مستمع منقلب گردد و نور ایمان در  
 قلبش بر تواف کند حال بگوئیم تا باین شرائط و صفات برین و منقح گشته جام طایف عرفان الهی را

بر تشنگان عالمیان برسانیم برکت این شب، مریض را پیش گیریم و این وظیفه مقدسه را انجام دهیم چرا

در ملکوت اسی عظیم است و ثوابان جزیل این است استغای قلبی این عبد از برکت از حبیان

و جان نثاران عبد البهاء و هیچ شک و شبههئی نداشته که این استغای و تمناهای اول و آخر این عبد

آستانه قبول خواهند فرمود و روح مقدس حضرت عبد البهاء در ملکوت جلال

شاد و خرم خواهند کرد همواره مترصد و منتظر اینگونه بشارت

از آن صفات بوده و هستم

بنده آستانش شوقی - ۱۶ دسامبر ۱۹۲۲



## مطلب ششم

مباحث حضرت ولی امر آئینه قبل سلطان

### هو الله

ای ربّ تو انا نوشا که در این لیله لیلای این عاشقان میواجه وارد گشته و در این سالیان  
 در از زمین مفارقت وجه صیحت بچه سوز و گدازی اهل رازد مسازی مولای قدیر افتادگی  
 و بیماری آوارگان کوبت راهبند و بشد بقوی این شت ضعفارا تا بید کن در انجمن عالم  
 عزیزانت را عزیز و مقدر فرما و تحقق آمال این بال و پر شکستگان را سزا افزا و مغر کن تا در این  
 چند روزه حیات عزت و رفعت آئینت را بیده عنصری بگریم و بغلی شاد و روحی مستبشر  
 بسوی تو پرواز کنیم نورانی که نام و نشانی بعد از تو نخواهیم و سرور و شادمانی و کامرانی در

این عالم غانی دیگر آرزو ننمائیم پس وعدت را و فائزنا و جان و روان این خسته دلا نزنانشه تازه  
 بخش دیده انتظار را روشن کن تو مخرج قلوب کثیر را التمام ده بسر منزل مقصود کاروانها  
 مدینه عشقت را بزودی برسان و بساحت وصال در دوزخندان هجرت را بکشان زیرا  
 در این عالم ادنی جز غفر و نصرت امرت را نخواهم و در جوار رحمت کبری جز امید وصال آمانی

در دل گذاشته و نداریم توئی گواه توئی مجا و پناه توئی نصرت دهنده

این جمع یکینا

بنده آسائش شوقی

در توفیق منبع مبارک سرخ ۱۹ و ۱۰ سپتامبر ۱۹۲۳ مآلها با جای الهی چنین میفرایند قوله جل ساطنا

ای مسافران و برگزیدگان جمال کبریا و پیروان حضرت عبدالبهاء برادران حقیقی و خواهران

از روحانی متجاوز از دو سال است که کوب میانی آن نغم شمع ددی الهی آب خون و مولای شوقی

حضرت عبدالبهاء آهنک لاه اعلی نمود و چون برق در پس پرده غیب پنهان و ستواری گشت

احل بقاء الطعالم میوار و فتنه واحده در عمرات آگه از وظلمات این خاکدان نرایی یتیم و نالان

کند

گذاشت و عشاق آن روی دلارام برادر این جهان پر محن و آلام بنا بر حرقت و فرقتش بگذاخت

بساط احزان را کاغذ بگسترانید و دیده عنصری را الی الابد از مشاهده روی و سوی نازش محروم و  
 نایوس کرد حکمت بالغه چنین اقتضا نمود و مشیت فایز الهیه بر این قرار گرفت ولی روح مقدس

که از بهشت آسوده متاعب لایحی و مشقات گوناگون خسته و آزرده شده بود حال شاد و آزاد در

اعلیٰ غرف جان ساکن برین رب الملکوت جالس و باین خسته دلان منوجه و ناظر و از رفرف

اعلیٰ باهل بهاء در ملک آدنی باین خطاب و ندا مطلق و مذکر . . . .

ای عزیزان من محزون شوبد افسرده گردید خاموش فشبندید و خود را پریشان و نایوس

کنید من باشما هستم و شمار در حصن رعایت و کفایت حایتم گرفته در برائی تأیید و توفیق جدید بنام

و فایز به نامناید و تانفس اخیر مانند این عبد در خدمت امر الله و عبودیت آستانش بکوشید و

جانفشانی نمائید و از یکدیگر سبقت گیرید از هجران من طول مشوید و از شئون دنیا و حواث

زمان خائف و مضطرب گردید از مصائب امکان آدنی تزلزلی در امر الله حاصل نمائید

چه که شما شایسته خدا نده و شما شایسته جمع اهل بهاک در این طوفان بلا بملکومیت کبری و استقامت

عظمی در پورا خلاق و محفل تقدیس و طراز تقوی بین علماء انشاء بمعوث خواهد شد نصرت امر الهی  
 نماید و متدرجا این جهان تاریک پر وحشت و انقلاب را با وج عزت آبدیه در غل امرات در سایه  
 سر پرده نجات در آورید ای باران من و انصار من در این سبیل بعد از من فتور و احوال منمائید  
 و این فرصت گر انبهار از دست دهید و اتا عاقبت خود غائب و خاسر گردید و از نعمت عظمی  
 تاج عزت آبدیه خود را محروم نمائید کان ننمائید که از سکون و سکوت احدی از اجباد معنی بر امرات  
 وارد گردد و لا والله رجالی بمعوث شوند و گوی سبقت را از میدان بر بایند پس بکشید و بمت  
 مو فور از نو میزدول دارید من باشما هستم و در مساحت کبریا در محضر حضرت اعلی و جمال اسی بشدید  
 القوی تائید نام نمایم و دلالت کنم کل متحد استمفا قیام نمائید تا باین مقام بلند اعلی رسید و اتا  
 مراد گیر نیسند و بغور لغادر عالم بالا فاخر نشود اینست ای اجبای عبد البهاء  
 بب سرور و فرج روح من در علوت اسی  
 بنده آستانش «شوق»

## مطلب هفتم

یکی از دستخطهای مبارک حضرت درقه مبارک علیه البقاء و شقیقه حضرت عبد البهاء

### هو الله

بندگان آستان طلعت ایمنی و یاران عزیزان با وفای حضرت عبد البهاء معلوم است که  
 مصیبت عظمی و فاجعه کبری صعود مبارک حضرت عبد البهاء ارواحنا المظلومیة الغدا چه پیش  
 بدمازد و چگونه اعضا و ارکان و جوارح را بگذاخت قوادع مکرر شد و از دیده جانساز شک  
 خونین جاری گشت حقائق تقدیس بفرغ آمدند و جواهر تنزیه بنا که در جرع مشغول گشته  
 سینه اسوزان شد و جگر پریان گردید زرد دل قراری ماند و نه در جان صبر و اصطباری  
 بلیل و قاف از تغنیات روح افزا باز ماند و در قاف بقا از ترنمات قدس احلی خوش گشت آن

بدرمین در خلف سحاب پندامشور شد و آن شمس عقیقین در مغرب عزاسنی ستواری گردید و از افق  
 غیب پنهان مشرق لامکان اشراق انوار فرمود و سطوح اشعه و ضیاء نمود باری این ستمدیدگان  
 بقسمی دیگر احزان مستغرق و در طوفان هموم و اکدار از حرمان و هجران آن دلبر صربان گرفتار شدیم  
 که لسان از تقریر آن عاجز و بیان از توصیف آن قاصر روز را بنوحه و ندبه و شب را بغمان و  
 ناله گذرانیم لهذا این تأثر و تحسر و تأسف سبب شد که در ارسال تحریر تا خیر گشت و در تقدیم مراتب  
 تعلقات قلبی و احساسات و جدائی نفویق حاصل گشت و فی الحقیقه اهل بیاد را کین سفیحه  
 و ساجین در فلزم کبریا و فائزین بفیوضات افق اسی و ثابتهین بر عهد او فی رجالا و نساء صفار او  
 در این ماتم مؤلم و بلیه ادم شریک و سهم این آوارگان بودند و بسمع روح و فؤاد ناله آن عشاق  
 و لبر آفاق و محترقان بنار فراق را استماع مینمودیم و آه جزین از دل غمگین بافق علیین پیرساندیم  
 و بانار و حنین تضرع و انین بدرگاه جلال مبین مینمودیم که ای پروردگار مهربان و ای غمگسار دل  
 سوختگان ترحمی و تفضل فرما صبر و اصطباری عنایت کن تحمل و قراری ده بادست فضل و کرم است  
 مرعی بر این زخم نه و علاج این درد بیدران فرا احیایت را تسلیم بخش و باران کونیزانت را  
 از

تغزیت ده این قلوب مجروح را التیام بخش و این فواید حای مفرح را بدریاق جود و رحمت  
شفا عطا کن اشجار پژمرده از اریاح خزان را بسبب نسائم رحمن طراوتی بخش و از حار آفتاب  
از سموم هجران را لطافت و نصارتی عطا کن ارواح را بشارت ملکوت ایی فرین افراح نما  
و اشباح را بهوائف افق اعلی الشراح و انبساطی ده نونی مقال و نونی رحمن و نونی معنی و  
مربان باری آن اعلیم کریم از بد و اشراق نور بین مستضی از آشفته نیا، عظیم گردید و مستنیر از  
نصیاء شمس جمال قدیم شد فیوضات رحمانی چون غیث حاصل بر آن بلده طیبیه بیاید و از  
غلام رحمت سبحانی رشحات عزیمت ربانی آن قطر نورانی را طراوت و لطافت بخشید اشجار  
و جو و مخضر شد و از نام معنوی شکفته گردید شقائق حقائق بروید و ریاحین معنوی سرسبز حرم  
گردید و نسیم مشکبار از آن خطه دو بار بوزید و سایر اقطار را عنبر بار فرمود و نافه اسرارشار نمود  
خراسان بیشه غضنفران رحمن شد و لانه و آشیانه مرغان جنة الرضوان گردید جمال قدم و اسم  
اعظم جل ذکره الامنع آن قطعه مبارکه را بصنایت مخصوص شخص فرمود و بالطف الامانیه  
مشمول داشت خواه بلسان ابداع اعلی و خواه باثر قلم اعلی و هر یک از یاران آن کشور را فوراً

تاج عزت ابدیه بر سر نهاد و در افضل و سوخت در بر نمود و خلعت فضائل و کمالات معنوی  
 پوشاند و ستایش و ثنا فرمود و تعجید و نیایش نمود چنانکه در بطون الواح مبارکه و منون اوراق  
 و آثار رحمانیه مدون و ثبت و هر وقت ذکر خراسان از لسان اقدس ملک امکان و ملک کوا  
 جاری میشد هیکل مبارک با حق از میآمد و آثارش کبری از وجه نورا و چهره اقدس ابدع  
 استی ظاهرو با بر میگشت فیوضات مستزود و عنایات از سماب الطاف بر آند بار مستزود آورده  
 یشاق رسیده و کاس دهاق بدور آمد و شمس عهد از مشرق و فاق بضیاء عبودیت کبری و سناء  
 رقیبت عظمی بر توانشان شد و قلوب و ارواح را مستغنی و متور ساخت روح بدیعی در جسد  
 امکان رسیده شد و فتوح جدیدی در جهان دل و جان آشکار گردید افقده اهل با مستبشر  
 بیشارات ملکوت ایمی شد و ضماثر و سراز مستظلمین در ظل شجره مقدسه نورا مستبشر بانوار و فاگره  
 یاران انسان مجد و در این نشسته پیمان سر مست از جام الکت گردیدند و در میدان ثبوت  
 در سوخ و وفاگوی سبقت را بودند چنان استقامتی آشکار فرمودند که محیر عقول و افکار شد  
 و چنان تانت و در زانت و معاومتی افکار داشتند که چنان شبها ت اهل از تیا با بندهم ساخته



بچ مسوم نقض را در آن مرز و بوم تاثری نماند و امید اهل نور بنگلی منقطع گردید و مرکز نقض  
 بخت آمال و خسران مال بعین تمام حاصل نمود بعین است تقوی که شماشان بر آن خجسته  
 ای معطر شده و آذانشان با شمع نغمات عند لب گلزار بقا مگذر گشته و ارواحشان بتحات  
 قدس که از صفت ریاض رحمن قشر استعاش و اهنر از یافته البته از نعین زاغ و نصیب غراب دل  
 آزرده گردند و احراز و اجتناب فرایند و فرار اختیار کنند باری حضرت عبدالبهاء ارواحنا  
 لملکوت مینه الفداء از یوم سعور جمال اقدس ای تاجین عروج روح الهی نورش باقی اعلی و ملکوت  
 اسنی مدت سی سال نه روز راحت داشت آن شب آرام و جدا فرید امطلونا مسجوناً با اصلاح  
 عالم پرداخت و تربیت و تهذیب متن فی الامکان قیام فرمود شجره امر را سقایه نمود و سدره  
 تقدیس را از عواصف و قواصف شدید محافظه فرمود دین اسرار حمایت و حراست نمود و شریعت  
 الهی و تهذیب الله را صیانت فرمود اعدای امر را مقهور ساخت و بدخواهان را نابوس و نا امید  
 کرد و آن لطیف ربانی و سازج غرضمدانی مدت جلیت با بیجا و استقامت گذرانید و مورد هر گونه افزاد و استیلا  
 از اعدای خارج و داخل گردید و این عالم جز جوهر جفا نصیبی نداشت و بغیر از محنت و تعب و

زهت چیزی مشاهده نفرمود در نیمه شب آه سوزان از سینه اظهر مرتفع و در اسرار کهن بدیع مناجات  
 بسامع قلبین منواصل در چنین حالتی نفوس را بید مبارک پرورش داده تربیت فرمود تا هیچکس امر را  
 حصن حصین نگردد و سفینه شاق را در بحری متین جنود شهبان با بصورتی پراکنده نماید و بنیان اراجیف  
 اهل ارتیاب را بضررتی مندم سازند الحمد لله که آثار آن عنایات مشهودند و اسرار آن زحمات عیان  
 گردید آن وجودات مبارکه و ذوات نورانی بکس و خافیا فرمودند و باستقامت و ثبات سرشق اهل  
 نجات گشتند باری آن روح قدسی نعمت را بر اهل بهانام و کامل فرمود و فضل و احسان را شامل  
 خاص و عام نمود و مبداء را در آداب با حسن طراز جلوه داد و خاتمه مواهب و الطاف را بالوج و صابا  
 مزین داشت و تکلیف جمیع طبقات اهل بهار اباتم و اکل و اقوم بیان واضح و مبرهن فرمود و  
 مرکز امر را بنقص صریح قاطع مبین داشت و اولی امر و مبین کتاب الله حضرت شوقی افندی را تعیین  
 فرمود و مرجع توبه را بنقص منماز منصوص نمود باب اختلاف را الی اللابد سدود فرمود و سبیل  
 مستقیم و منجی قلوب را با حسن و اجمل و ابداع وجود واضح دشوود نمود شجره شفاق را از ریشه در آورد  
 و بنیان نقض و نفاق را از اساس برانداخت مجال شبهه نگذاشت و عمل شک و تردید ننماید و

فانحة الاعطاف راجحة الاعطاف انجام داد شکر الله وحمد الله على هذا الفضل العظيم

والغوة الجليل حضرت ولی امرایه شوقی افندی بعد از وقوع این فاجعه عظمی و نزول این

رزق کبری از شدت تأثر و احزان و محوم و غموم بی پایان که بر آن قلب لطیف روحانی دارد و

تکمل بارگران و مسئولیت عظمی زحمات لازم را مرتب فرمودند و با طرف مرفوم داشتند که آرزو و

آمال کم چنین است که چندی تنها فرید در محلی خالی و خلوت از هر قیل و قال بناز و نیاز و دعا و تضرع

و استمال مشغول گردم و طلب تایید و توفیق از ملکوت اسی نمایم و همین نیت و قصد حال چندیت

که مسافرت فرموده اند و از ابرجیران و هجران مبتلا نمودند امید چنانست که مقرب نتایج این مسافرت

مشهود و عیان گردد و سبب سرور و جور یاران شود و فوائد عظیم از سفر مبارک ایشان حاصل

شود و بزودی مراجعت خواهند فرمود و ابواب بر اسلحه بآتم و اکل و جوه مفتوح شود و محاربه منتهی

گردد این فانی نظر متعلق قلبی و اشتیاق روحی قبل از مراجعت ایشان بارض اقدس بخریرین

نامه پرداختم تا معلوم و مبرهن شود که آن یاران عزیز با وفای حضرت عبدالبها چه منزلتی در دل

و جان این آوارگان دارند و چگونه از ذکر ایشان آبی فراغت نداریم این مظلوم و اصل سرافراز

عفت و عصمت و رفات مبارکات سدرهٔ تقدیس اجای الهی و اما داد بمن آن

ارض کنیران عزیزان جمالبارک را با جمیع اذکار و اجمل تجلیات

ذاکر و مکبریم و الیهاء و الشناء علیکم

» بهاشیء «

شهرزوی القعدة

## معانی مصطلحه لغات مشكده بزقرب حروف الف و با در و بيف الف

معنی	لغت
چاههای آب	آبار
سختی و تنگی	ازمه
مستز میکنم آنرا	ایشها
سوزن	ایره
گنگت و لال	ایکم
عالم و دانای بآن - مطلع بر باطن و حقیقت آن	ابن بیدنه
بعضیده قدای فلاسفه ظنک نم - عالم وجود	ایبر
موروثی - اصلی	اشیل
گناه کردم - تفسیر کردم	اجترحت
برافروختند - شد و رساخته	اججوا
نیستان - محل پر درخت	اجمه
احاطه کرده مرا - دور مرا گرفته	احدقت بی
کودال	اخذود
ترسیدن	ارتیاع

## ردیف الف

معنی	لغت
حیف نمردن - پست نمردن	از دراء
پشت حاد قوت و قدرت» خون شد	از ور
کرشد - از کار افتاد	استدمت
سرور و فحاک شد - فریاد کرد	استکت
پنهان کنسید	استهل
نیزه ما	استروا
فرزندان گرامی او	استه
شدت و سختی بهنقی درجه رسید	ایشالہ الکوام
داجا - تدا	اشتدالتاق بالتاق
نیزه ما را راست گرفتند	اشراك
کر - کیسه بنشیند	اشرعواالنان
سر خود را پائین میاندازم	استم
عارض شد	أطرق
	اعتوی

معنی	لغت
میا کردم - آماده ساختم	اعددت
بل سلاح - کسب که حرب و سلاح ندارد	اعزل
روی خود را بنمکان بهالم - صورت خود را بنمکان میگذازم	أَعْفَرُ
مساعدت کن مرا - معاونت کن بمن	أَعِیْنِی
بهوش آمد	افاقت
در نهایت درجه زشتی و کراحت	افطع
بستان	إفك
روی خود را بنمکان میگذازم	أکت
بیاشامید - گردن خود را دراز کنید و از جام بیاشامید	اکرعوا
بقصد من کمین کردند	اکنوالی
کور مادر زاد	آکه
لبوانها - گیلاسها (که بیدست باشد)	اکواب
گداختن قلب از شدت اندوه	التیاع
امانت کن مرا - کمک کن بمن	انجدنی
بوعده و فاگرد	انجز

معنی	لغت
جدا شد مفصل شد	انحاز
از هم پاشید	انك
نجات دادیم او را	انقذناه
جمع نهار یعنی روزا	انهار
هلاک شد - از بین رفت - وفات کرد	اودی
قسم بخدا - بخدا سوگند بار میکنم	ایم الله
<b>ردیف ب</b>	
مورد خشم خدا قرار گرفت	باء بغضب من الله
مستند - بیضا	بائس
چاه بکه عنی آنعلوم نیست (خیلی گود و عمیق)	بئر لا قرار لها
دو شیزه	بنول
خلق شده ام من	بدعت
ارحم پاشید، شد - متفرق شد	بعثر
شبان شورت کردند و تقسیم گرفتند	بیتوا
دریا	بحار



معنی	لغت
و ی ی ف ت	
سرگردان شدن	تاهوا
سوگواری کردن - عزاداری کردن	تابین
وای بر او - خداهند او را بخسran مبتلا کند	تبا
توجه بخدا - انقطاع از ماسوی الله	تبئل
تذریعاً آشامیدن	تجرع
اشکها جاری شد	ضلت الدموع
خوانندگی کرد ( زبان خود را بیرون آورد )	تدلع
اشک ریختند	تذرفت بالعبرات
فرمود - بیان کرد ( در لغت دارچین )	تفضل
خراب شد - پراکنده شد	تفوضت
از جام بیاشامید	تکاسوا
آتشین شد - گداخته شد - مشتعل شد	تلهبت
بمخامید	تمیل
و اگذاشتن دولت علی را بشخصی	تبول

معنی	لغت
ردیف ث	ثله
جمبت - دت - گره	
ردیف ج	جبت
شیطان - بت - زبده	جدث
گره - نبر	جمره
آتش	جوهره فریده عمامه
زیر شیم ناسفته	جوش
شگرها	جوش منوعین
جنور طایفه اعلی	ردیف ح
حافظ اهل و عیال و سایر مشغول آن پشیمان او از برجت	حای ذمارها
دامها - ندأ	حائل
ترکتب - دانش مطلع	حبر
دامن	حجر
شمیرای برنده - باسهای سیاه که در دم میپوشند دزن در گن شوهر	حدار

معنی	لغت
حرکت	حَرَكَه
جوانی است که گویند عاشق آفتاب است و همیشه با آفتاب توجیه دارد	حِرَابَاء
پیتا است در که معطر (مقداری از زمین مگر که مجاور بیت است و برکس در آن وارد شود از خطر امین است حتی جوانان را نباید در آن خند و دشکار کرد زیرا صید حرام است	حَرَم
جهنم - دوزخ	حُسْبَان
دامن	حُضْن
صدای برگهای درختان هنگام وزش باد	حَفِيف
زمین مگر که جزو حرم نباشد و از حدود حرم است خارج است	حَيْل
قرق گاه، تو	حِمَاك
فرنگاه (که کسی حق ورود با آنها ندارد)	حِمْي
حفظ کرد - حمایت فرمود	حَفِي
حفظ کردی	حَمِيَّت
زنده شد	حَي

معنی	لغت
<b>ردیف خ</b>	
سراپرده‌ها - خیمه‌ها	خباء
بناک‌انقار - بزین‌انقار	خَرَ
بره	خروف
صدای جریان آب	خوبوب
زودنازه	خِضَل
اعماق قلب - سولجای دل	خفیاتک‌سره
سفره	خوان
<b>ردیف د</b>	
گمته‌شد ویرانشد -	دَرَسْ
زره - جوشن	درع
غزه‌ا - عشوه‌ا	دلال
اشک‌بیزان	دمع‌مصوب
درخت	دوحه
<b>ردیف ذ</b>	

معنی	لغت
اشک جاری شد	ذرفش
اعلی‌المقام - بلندترین نقطه	ذروه
<b>ر و س ی ف و</b>	
نام یکی از آلات موسیقی است	رباب
منزلها	ربوع
گمنه - ژنده	رثیث
پیشگاه - زمین وسیع	رحبه
مصیبت - بلا	رزیه
تیر زدن مرا	رشفونی
گلور	رصاص
مراتب عالیه - درجات بلند	رنارف
اعانت اطفال یتیم	رفدیتای
ترک کردن	رفض
خوابندگان	رُقداء
عجودیت - بندگی	رقیث

معنی	لغت
غلام زر خرید - بنده آستان	رقيق
قبر دکه بازین مساوی باشد	رَمس
سیراب - ترد تازہ - شاداب	رَبان
رذیف ز	
پیشوا - رئیس	رُعبم
رذیف س	
شناگر	سابع
مطمن القلب - خاطر جمع	ساکن الجاش
مقصود - حاجت	سؤل
اشک ریخت	سحت
دای بر او - هلاک بار - دور باد	سحماً
اشک بریز	سحی
تحتاً	سُرر
قلب آینه - باطن آینه	سربوغم
سهل و آسان	سہماء

معنی	لغت
ستاره ایست	سماک
علامت نشان	سیمه
آنچه از غیب بفرماندگان برسد و برای انسان کشف میگردد	سواخ غیبی
شمشیرهای برهنه	سیوف شاهره
ردیف ش	
فراری - کسیکه فرمان خدا را اطاعت نکند	شارد
برهنه (شمشیر برهنه) آشکار و واضح	شاهره
کوههای بلند	شم الرواسی
دامن خود را بر کمر زدند - آماده شدند	شروا
ردیف ص	
حرف کشنده - باجم	صائل
زیاد	صریخ
صدای قلم در هنگام نوشتن	صرب
بناک غلطیده - زمین خورده - مقول	صربجا
ناجیه	صقع

معنی	لغت
تیز را آماده کردند - تازان گرفتند	صرتوا التیبال
باران شدید	صَبَّ
روسیف ض	
موزی - اذیت کننده	ضاربه
دنده ای پیوسته	ضلوع
روسیف ط	
پر - علو	طافه
قیامت - مصیبت شدید و سخت	طامة الكبرى
بناک افتاده - روی زمین افتاده	طویحا
بهترین راهی که باید پیردی نمود	طریقته المثلی
کوه	طود
روسیف ع	
موج دریا - شدت جریان سیل	عباب
اشکها	عبرات
سرکشی - طغیان	عتو



معنی	لغت
دوشیزه	عذراء
بیابان	عراء
ریسمانها نیک بدسته کوزه می بندند	عُرْمی
نام یکی از اسامی احواب دوره جاویدت	عُرْی
دسته - جمعیت - گروه	عصبه
عود چوبی است سیاه رنگت که بوی خوش دارد و بخور کنند	عود قناری
و قناری هم قاف نام شهری از هندوستانست که عود آن بخوبی خوشبوئی	
معروف است (مجلس ازبران قاطع جلد دوم)	
رد سیف غ	
شدائد - سختیها و سگاره	غمارة البلیا
گیسوان	خدا اثر
رد سیف ف	
بوی خوش وزید	فاح
آزیدگار - خالق	فاطر
خمره - خزانه	فساطط

معنی	لغت
وسیع - پناور	نسیجه
ارزشبرگرفتن طفل	نظام
پیشگاه - ساعت	نناء
نیزهارا بقصد من بجان نهادند	نورقوالی
ردیف ق	
شکسته	ناصمه
سخرع	فانت
شعر	قریض
شکنن	نصم
پره‌های جلوبال نریغ	فوادم
ردیف ک	
درم شکسته شکار	کاسره
آتش گیره روشن نشد - آتش در زیر خاکستره همان شد	کبا
در جنگ با هم دو برو شدن	کفاح
حفظ کردن	کلاش

معنی	لغت
داغ کردن	کّی
روسیف ل	لا تلهیسه
سرگرم نیکند آنها را - باز نگیرد آنها را - مشغول نیکند آنها را	لغوب
رنج کشیدن - خسته و کوفته شدن	لُزّه
عیجو - بدگو - سخن چین	
روسیف م	
اشخاص گمراه - اشخاصی که از دین خارج میشوند - خوارج	مارقین
مشرف شدن بخصور - وارد شدن	مشول
میان راه راست مستقیم	معتبه
چکالها	مخالب
سرشته شده	مخمره
لبجوی شیرین « با اصطلاح شیرازی »	مدنی
مرادف بقعه مبارک زانست که در زاید است برای تفصیل بگردنانی عرب	مدینه الزمان
مخوم در ذیل معنی فاطمه راجع شود	
برورده شده - بار آمده	مرباة

معنی	لغت
کین گاه - کین گاهها	مرصاد - مراصد
تسلیت دهنده	مسلی
جمع آنها پریشان شده - پراکنده گشته	مشتی الشمل
بلاهای شدید و سخت	مصیب عمیاء
ریج کشیده - گرفتار بلا	مضطهد
قلعه ای محکم - پناهاگاهها	معاقل
نفریت گوینده	معزّی
غنیمت شمردن - فرصت دانستن	مغنماً
بازیچه گرفتن - بی اهمیت شمردن	ملعباً
نمک آلود - شور مزه	ملوحیت
اسم بی از اعراب دوره جاهلیت است	منات
آرزو	مُنّی
دبا انگیز - علت مرض - هوای فاسد	موبوئیت
انجمن مشورت مجلس شور	مؤتمر

معنی	لغت
<p>برنگاهای حلاکت  سرب سرگانت و آن نام ماه بهنم از سال شمسی است که آفتاب ببرز  بهران داخل شود و ابتدای فصل خزانست و نزدیک پایان بعد از جشن  و بعد نوزده روز و در آفتاب بروج حمل است از مرگان بزرگ میشنی  نیست جشن مرگان شش روز است از روز شانزدهم ماه بهنم شروع میشود  و برهذیمت و یکم همان ماه خاتم پیدا میکند که روز جشن مغان و مرگان  خاص نام دارد و در محض از بران فاطمه ج ۲</p>	<p>مهاوی الوردی  مهرجان</p>
<p>آبهای چشمه آن</p>	<p>میاه ورودها</p>
<p>ر د ی ف ن</p>	<p>ردیف ن</p>
<p>شرافت و بزرگواری</p>	<p>نبل</p>
<p>نیر - نیرها</p>	<p>نبل نیبال</p>
<p>تغصن - به بونی</p>	<p>یتانک</p>
<p>با صدای بلند گریه کردن</p>	<p>غیب</p>
<p>بود و بخشش - سخاوت و کرم</p>	<p>ندی</p>
<p>میاشیم ما آب را - گنایه از فضل و عطایات</p>	<p>نوش</p>

معنی	لغت
نوک نبر - آهن تریز	نصال
ریخ و خشکی	نصب
جمیل - نیکو روی	نصیر
برگشته - دور شدن از عقیده ای که داشتند - صرف نظر کردن و برگشته	نکصوا
ردیف و	
خونگده - جمله - حرم	وفاق
قدم گذاشت بر آن	والمها
احسن - نادان	وغد
دارد شدن جمعی از مردم با هم بشری	وفود
حفظ کرد - نگاه داشت	وفا
ارشد اولاد	ولد بکر
ست شد - ضعیف گشت	وهت
ردیف ه	
احاطه کننده - اشخاص پشت سر هم بیایند نسبت یکی سبب هشتم کنند	هالة
کبوتر آواز دار	هدرت

معنی	لغت
صدای وزیدن باد	هَزُونُ
بارید - ریزش کرد	هَطَلَّتْ
بیانید	هَلَّتُوا
غماز - میجو - طعنه زننده	هَمَزَةٌ
خوش گذرانی - معیشت باخوشی و کامرانی	هَنَا
<b>ر ر س ی ف ی</b>	
سوگواری میکنند	رَبُّونَ
ظنم	رَاعَهُ
(جوان) میخوابد در خوابگاه	رَبِضَ
تیر میاندازند	رِشْفُونُ
شمسیر میکنند	رِشْلُونُ
جایزاست	رَبِوَعٌ
ازین میکند آنها را	رِضْطَهْدَمُ
فرد میرود	رِغُورٌ
پراکنده میشوند	رَبَّقَصُونُ
روز قیامت - روز و پندار	رَبُّومُ التَّلَاقِ
انتهی	

## «فہرست مطالب مندرجہ در رسالہ آیام تسعہ»

موضوع	صفحہ
مقدمہ	۱۰
<u>فصل اول</u>	
تولّد حضرت اعلیٰ ششہ برہ مطلب	
مطلب اول - لوح مبارک لیلہ تولّد حضرت اعلیٰ	۱۲
مطلب دوم - لوح مبارک رؤیا	۱۶
مطلب سوم - تاریخ حیات حضرت اعلیٰ	۲۱
زیارتنامہ حرم حضرت اعلیٰ	۲۶
مطالبی از تاریخ نبیل	۳۳

## فصل دوم

تولّد جمال مبارک ششہ برہش مطلب



مطلب اول - لوح مبارک	۴۵
مطلب دوم - ایضاً لوح مبارک	۴۸
مطلب سوم - ایضاً لوح مبارک	۵۵
مطلب چهارم - محل تولد و تاریخ حیات مبارک قبل از انوار امر	۵۹
مطلب پنجم - شمه‌ای از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء	۶۲
مطلب ششم - قسمتی از تاریخ نبیل	۶۸
بقیه مطلب ششم نقل از تاریخ نبیل مسافرت حضرت بهاء الله با زائران	۷۳

## فصل سوم

بعثت حضرت اعلیٰ مشفق برده مطلب

مطلب اول - لوح مبارک غلام الخلد	۹۲
مطلب دوم - لوح مبارک ناقوس	۱۰۰
مطلب سوم - خطابه حضرت عبدالبهاء قبل شنا	۱۰۷

موضوع	صفحہ	۵۷۲
مطلب چہارم . نطق مبارک	۱۱۳	
مطلب پنجم . ایضاً نطق مبارک	۱۱۷	
مطلب ششم . آیات مبارکہ در بارہ اہمیت بوم مبعث	۱۲۰	
مطلب ہفتم . بعثت حضرت اعلیٰ شخص از تاریخ نبیل	۱۲۴	
بقیہ مطلب ہفتم نقل از فصل ہجدهم تاریخ نبیل مجلس ولعیدہ در تبریز	۱۵۱	
مطلب ہشتم . بیانات حضرت اعلیٰ راجع بطور من بطورہ اللہ	۱۶۵	
مطلب نہم . لوح مبارک لید مبعث	۱۸۰	
مطلب دہم . لوح مبارک حضرت عبدالبہاء اجل شامہ راجع لہدرا از	۱۸۴	

## فصل چہارم

شہادت حضرت اعلیٰ شش ہشتاد و شش مطلب

مطلب اول . لوح مبارک حضرت عبدالبہاء اجل شامہ

۱۸۷

مطلب دوم . در ذکر مختصری از وقایع حیات مبارک حضرت اعلیٰ روح اسوۃ مذاہب

۱۸۹

مطلب سوم - شرح شهادت حضرت اعلیٰ روح الاموات	۲۰۹
مطلب چهارم - در بیان استقرار عرش مطهر حضرت اعلیٰ	۲۲۱
مطلب پنجم - زیارتنامه مبارک	۲۲۷
مطلب ششم - زیارتنامه حضرت سید الشهداء علیه السلام	۲۳۱
<b>فصل پنجم</b>	
آیام عید رضوان اول و نهم و دوازدهم ششون بر دوازده مطلب	
مطلب اول - لوح مبارک عید	۲۴۶
مطلب دوم - ایضا لوح مبارک رضوان	۲۵۱
مطلب سوم - ایضا لوح مبارک رضوان	۲۵۴
مطلب چهارم - لوح مبارک انبیا «سورة الصبر»	۲۶۲
مطلب پنجم - لوح مبارک باجم بافشار امر مبارک در رضوان	۳۰۵
مطلب ششم - لوح مبارک در نهم رضوان	۳۱۳

موضوع  
مطلب هفتم - لوح مبارک جمال خدیم جل جلاله

مطلب هشتم - لوح مبارک

بقیه مطلب هشتم عید اعظم رضوان

مطلب نهم - لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل شانه

مطلب دهم - لوح مبارک حضرت بهاء الله رابع برضوان

مطلب یازدهم - نقل مبارک حضرت عبدالبهاء در یوم نهم رضوان

مطلب دوازدهم - قسمی از تاریخ نبیل زندگی

## فصل ششم

عید نوروز - عید صیام شش برج مطلب

مطلب اول - لوح مبارک صیام

مطلب دوم - لوح مبارک عید نوروز

مطلب سوم - بیانات مبارک در اهمیت نوروز و خصوص یوم تحویل

موضوع	صفحہ
مطلب چہارم - خطاب مبارکہ در بارہ اعیان نوروز	۳۴۹
مطلب پنجم - مناجات مبارکہ	۳۵۲
<b>فصل ہفتم</b>	
صعود جمال مبارک ششتر روزہ مطلب	
مطلب اول - کتاب عمدی	۳۵۵
مطلب دوم - سورۃ الغصن و لوح مبارک کریم	۳۶۰
مطلب سوم - نطق مبارک حضرت عبدالہاء رابع بمصائب جمال مبارک جل جلالہ	۳۷۲
مطلب چہارم - خطاب مبارکہ در اسکندریہ رابع بعظمت امر	۳۷۹
مطلب پنجم - قسمی از تاریخ قبیل رابع بمصائب واردہ بر جمال قدم جل جلالہ	۳۸۲
مطلب ششم - شرح صعود ہیکل مبارک حضرت بہاء اللہ جل اسمہ الاعلیٰ	۳۹۹
مطلب ہفتم - قصیدہ مرحوم آقا سید محمدی گلپایگانی	۴۰۸
مطلب ہشتم - زیارتنامہ مبارک کہ صورت آن در ضمن مطلب پنجم از فصل چہارم صفحہ ۲۲۷ مندرج است	۴۱۲

موضوع  
مطلب نهم - قصایدی چند از فضلاء عرب

۴۱۷

## خاتمہ

صعود حضرت عبدالہاشم بن عبدمناف

مطلب اول - قسمی از مناجاتہا والواح مبارکہ

۴۲۷

مطلب دوم - الواح و مناجات

۴۵۶

مطلب سوم - شرح صعود مبارکہ

۴۸۵

مطلب چہارم - مناجات لغاء

۵۲۹

مطلب پنجم - لوح مبارکہ حضرت ولی امر اللہ ارواحنا فداه

۵۴۱

مطلب ششم - لوح مبارکہ حضرت ولی امر اللہ

۵۴۶

مطلب ہفتم - دستخط مبارکہ حضرت ورقہ اعلیٰ

۵۴۳